

ویژگی‌های ساختاری دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۵ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۸/۰۲/۳۰)

حیدر شهریاری^۱

چکیده

مسئله‌ای که از دیرباز توجه برخی از اندیشمندان سیاسی را به خود جلب کرده است، ویژگی‌های دولت در ایران می‌باشد؛ به همین خاطر نظریات مختلفی از جمله پاتریمونیا، نئوپاتریمونیا، سلطانیسم، مطلقه، رانتیر، شبه‌مدرنیته، استبداد شرقی و غیره به‌منظور بررسی ویژگی‌ها و خصوصیات دولت‌های معاصر در ایران ارائه شده است. غالب نظریاتی که در خصوص ویژگی‌های دولت در ایران معاصر مطرح گردیده‌اند، عمدتاً کلان‌نگر، نظری و کیفی (غیرکمی) بوده و هر یک از دریچه یا زاویه خاصی به ویژگی‌های دولت در ایران معاصر پرداخته‌اند. این نوشتار برخلاف نظریات و آثار دیگر که عمدتاً کلی و مبتنی بر سطوح تحلیل نظری بوده، بر آن است تا با طرح این سؤال که ویژگی‌های ساختاری دولت بعد از انقلاب اسلامی (از اوایل دهه ۱۳۹۰) چه بوده است، پژوهش را آغاز کند. در این راستا، این تحقیق با پیش‌کشیدن مطالعه موردی در خصوص رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و روند توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی، از یک سو و نقش دولت در اثرگذاری بر این رابطه

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه شیراز (He.shahriari@gmail.com)

Archive of SID

از سوی دیگر، سعی در پاسخ دادن به این سؤال بوده است. روند و یافته‌های تحقیق که عمدتاً به صورت اکتشافی و با روش تحلیل ساختاری انجام گرفته نشان می‌دهد که دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی دارای دو ویژگی رانتیر و ایدئولوژیک بوده است.

واژگان کلیدی: طبقه متوسط جدید، فرازوفرود توسعه مردم‌سالاری، ساختار دولت، رانتیر، ایدئولوژیک.

نظریه‌های مختلفی که از دیرباز در خصوص ویژگی‌های دولت در ایران ساخته و پرداخته شده است، نشان‌دهنده اهمیت و توجه اندیشمندان سیاسی-اجتماعی بدین مقوله می‌باشد. علی‌رغم اهمیت و وجود نکته‌سنجی‌ها و بررسی زوایای پیدا و پنهان ویژگی‌های دولت در ایران در این نظریات، به نظر می‌رسد که یکی از اشکالات وارده به آن‌ها، رویکرد کلی و عمدتاً کیفی و برگرفته از اندیشمندان مغرب زمین بوده است. شاید یکی از شیوه‌های مناسب‌تر بررسی ویژگی‌های دولت در ایران و یا حداقل، بررسی ویژگی‌های دولت در ایران بدون غالب کردن رویکرد نظری بدان، بررسی این مهم از رهگذر مطالعه موردی یک پدیده و ارتباط آن با ساختار دولت در ایران باشد.

در این راستا، این نوشتار با مطالعه موردی رابطه بین طبقه متوسط جدید و روند توسعه مردم در ایران بعد از انقلاب اسلامی (تا اوایل دهه ۱۳۹۰)، در تلاش است تا از خلال مطالعه موردی فوق، ویژگی‌های ساختاری دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی را مورد شناسایی قرار دهد. حال، برای نشان دادن چگونگی انجام چنین تحقیقی، یعنی از آغاز بررسی مطالعه موردی بین طبقه متوسط جدید و روند توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی تا رسیدن به این نکته که دولت در ایران دارای چه ویژگی‌هایی است، می‌بایست مسائل پیش‌رو را مدنظر قرار داد. اول آنکه، بر طبق نظریات بسیاری از اندیشمندان غربی همچون هانتینگتون، رابرت دال، هالپرن، پولانزاس، لیپست و غیره، مادامی که طبقه متوسط جدید در جامعه‌ای رشد و توسعه یابد، آنگاه توسعه مردم‌سالاری در آن جامعه نیز محقق می‌شود. حال با نگاهی به تاریخ ایران بعد از انقلاب اسلامی می‌توان متوجه شد که علی‌رغم رشد و توسعه طبقه متوسط جدید در ایران بعد از انقلاب اسلامی- با توجه به آمارهای موجود، حداقل ۱۴ میلیون نفر عضو طبقه متوسط جدید در ایران کنونی وجود دارند- روند



مردم‌سالاری به همان میزان توسعه پیدا نکرده و دارای فراز و نشیب بوده است؛ به بیان دیگر، علی‌رغم وزین شدن طبقه متوسط جدید پس از انقلاب اسلامی تاکنون، روند توسعه مردم‌سالاری نه در همان راستا، بلکه دارای قبض و بسط بوده است. دوم؛ از آنجاکه منطقاً دولت، به‌عنوان یک ساختار در ایران یکی از عواملی است که در کنار دیگر عوامل بر تحولات جامعه‌شناسی سیاسی ایران اثر می‌گذارد لذا مسئله‌ای که مطرح می‌شود آن است که دولت در این فرایند- یعنی رابطه بین طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری- چه نقشی داشته است. لذا، نکته حائز اهمیت در اینجا آن است که با بررسی نقش دولت در رابطه بین روند فراز و فرود مردم‌سالاری و رشد طبقه متوسط جدید، می‌توان ویژگی‌های ساختاری دولت را مورد شناسایی قرار داد.

این نوشتار که عمدتاً به‌صورت مطالعات اکتشافی و با روش تحلیل ساختاری (بررسی هریک از شاخص‌های ذیل به‌صورت کمی- با تکنیک درصد فراوانی- و سپس گردآوری آن‌ها در کنار یکدیگر و تحلیل آن‌ها بدون در نظر گرفتن نقش کارگزار) انجام می‌گیرد؛ درصدد است تا مراحل زیر را برای رسیدن به نتیجه، مورد بررسی قرار دهد: الف- رشد طبقه متوسط جدید در ایران از یک‌سوی و فراز و فرود مردم‌سالاری از سوی دیگر (نظریه مورد استفاده در خصوص رشد طبقه متوسط جدید از نیکوس پولانزاس است که وی اساساً طبقه را مفهومی اقتصادی می‌داند و از آنجاکه طبقه متوسط جدید حدمیانی طبقه بالا و پایین در سلسله‌مراتب طبقاتی از نظر درآمدی و نیز جایگاه شیوه تولیدی را اشغال می‌کنند، لذا نسبت به دیگر طبقات، خواسته‌ها و مشی اصلاح‌طلبانه‌تر و مسالمت‌آمیزتری اتخاذ می‌نماید. نظریه به‌کاربرده شده برای مفهوم مردم‌سالاری نیز از رابرت دال است که اتفاقاً هر دو اندیشمند بر رابطه مستقیم بین دو متغیر فوق تأکید می‌کنند)؛ ب- عوامل اثرگذار بر رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری (با این توضیح که دولت یکی از این عوامل است. این عوامل برگرفته از مباحث ارائه شده به‌وسیله رابرت دال و پولانزاس است که در



این نوشتار سعی می‌شود تا این عوامل به صورت کمی ارائه شود؛ پ- نقش دولت در عوامل اثرگذار بر رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و فراز و فرود مردم‌سالاری در ایران.

رشد طبقه متوسط جدید

نیکوس پولانزاس - که یکی از نظریه پردازان برجسته در خصوص اثرگذاری مستقیم رشد طبقه متوسط جدید یا به قول وی، طبقه خرده‌بورژوازی جدید بر مردم‌سالاری است - با اخذ مفهوم کار مولد و غیرمولد از مارکس و تقسیم آن‌ها به کار فکری و یدی می‌گوید: نیروهایی که درگیر کار فکری، چه به صورت مولد یا غیرمولد هستند طبقه متوسط جدید جامعه سرمایه‌داری را شکل می‌دهند. در طیف اقشار تولیدکننده کار مولد، کارگران صنعتی مهم‌ترین عنصر تولید کار یدی به شمار می‌آیند و مهندسان و فن‌سالاران، مدیران و ناظران به‌عنوان مهم‌ترین عوامل تولید کار فکری یا همان طبقه تولید کار فکری خرده‌بورژوازی محسوب می‌شوند. از میان کار غیرمولد، شاگردهای مغازه‌ها و دست‌فروش‌ها و ... مهم‌ترین نیروهای کار غیرمولد یدی هستند و کارمندان دولت (دیوان‌سالاران)، دانشجویان، وکلا، پزشکان و غیره، از یک‌سوی و عوامل مختلف گردش سرمایه و خدمات (منشیان و بیمه‌گران و ...) از سوی دیگر، به‌عنوان نیروی کار غیرمولد فکری محسوب می‌شوند (Poulantzas, 1975: 251-270)؛ لذا از نظر پولانزاس، اقشار طبقه متوسط جدید بدین قرارند: مهندسان و فن‌سالاران، مدیران و ناظران، کارمندان دولت (دیوان‌سالاران)، دانشجویان، وکلا، پزشکان و غیره از یک‌سو و عوامل مختلف گردش سرمایه و خدمات (منشیان و بیمه‌گران و ...)، از سوی دیگر.

با بررسی آمارهای ارائه شده از طبقات ده‌گانه مختلف اجتماعی از سوی مرکز آمار ایران (یعنی: ۱- قانون‌گذاران، مقامات عالی‌رتبه و مدیران ۲- متخصصان ۳- تکنسین‌ها و دستیاران ۴- کارمندان امور اداری و دفتری ۵- کارکنان



Archive of SID

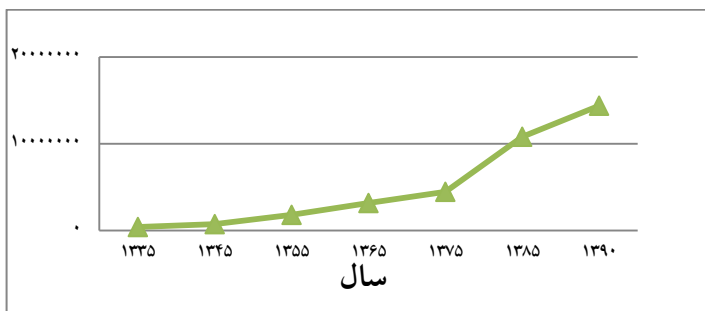
خدماتی و فروشندگان ۶- کارکنان ماهر کشاورزی، جنگلداری و شیلات ۷- صنعتگران و کارکنان مشاغل مربوط ۸- متصدیان (اپراتورها) ماشین‌آلات دستگاه‌ها و رانندگان وسایل نقلیه ۹- کارگران ساده ۱۰- سایر و اظهارنشده (سالنامه آماری مرکز آمار ایران، ۱۳۹۰: ۱۵۷-۱۵۸)، اقشار طبقه متوسط جدید شامل طبقات یک تا پنج هستند و بقیه جزء طبقه متوسط جدید نیستند (مگر افرادی از آن‌ها که آموزش دیده باشد و جایگاه شغلی که در آن قرار گرفته مربوط به کار فکری باشد). بر اساس پژوهشی که نگارنده انجام داده است برآورد کلی میزان رشد طبقه متوسط جدید بر مبنای شاخص‌های مطمع نظر در نظریه پولانزاس و مرکز آمار ایران به‌قرار ذیل است:

جدول ۱. برآورد کلی طبقه متوسط جدید و فراوانی آن نسبت به جمعیت فعال اقتصادی و دانشجویان

سال	جمعیت فعال اقتصادی	جمعیت شاغل کشوری	جمعیت شاغل طبقه متوسط جدید	تعداد دانشجویان یا محصلان آموزش عالی کشور	جمعیت بیکاران	میزان بیکاران فارغ التحصیل نظام آموزش عالی	جمعیت نهایی طبقه متوسط جدید (اعداد در پراکنش = میزان رشد نسبت به دوره قبل)	جمعیت فعال اقتصادی + جمعیت دانشجویان = تأثیرگذار در جامعه	جمعیت نهایی طبقه متوسط جدید تقسیم بر (جمعیت فعال اقتصادی + جمعیت دانشجویان)
فراوانی									
۱۳۳۵	۶۰۶۶۶۴۳	۵۹۰۷۶۶۶	۴۰۵۲۹۶		۱۵۸۹۷۷	.	۴۰۵۲۹۶	۶۰۶۶۶۴۳	۶/۶
۱۳۴۵	۷۸۴۱۵۲۳	۷۱۱۵۷۸۷	۶۹۲۲۳۶	۲۹۶۸۳	۷۲۵۷۳۶	.	۷۲۵۷۳۶	۷۸۴۱۵۲۳	۹/۱
۱۳۵۵	۹۷۹۶۰۵۴	۸۷۹۹۴۲۰	۱۶۴۴۷۶۳	۱۵۴۲۱۵	۹۹۶۶۳۶	.	۹۹۶۶۳۶	۹۷۹۶۰۵۴	۱۸/۰۷
۱۳۶۵	۱۲۸۲۰۲۹۱	۱۱۰۰۱۵۵۱	۲۹۸۸۳۰۰	۱۶۷۹۷۱	۱۸۱۸۷۴۰	.	۳۱۵۶۲۷۱	۱۲۹۸۸۲۶۲	۲۴/۳
۱۳۷۵	۱۶۰۲۷۲۲۳	۱۴۵۷۱۵۷۲	۳۸۴۶۵۴۴	۵۷۹۰۷۰	۱۴۵۵۶۵۱	۲۸۹۵۳	۴۴۵۴۵۶۷	۱۶۶۰۶۲۹۳	۲۶/۸
۱۳۸۵	۲۳۴۶۹۰۰۰	۲۰۴۷۶۰۰۰	۷۳۷۰۰۰۰	۲۸۲۸۵۱۱	۲۹۹۲۰۰۰	۶۰۱۳۹۲	۱۰۷۹۹۹۰۳	۲۶۲۹۷۵۱۱	۴۱/۰۶
۱۳۹۰	۲۴۱۰۷۰۰۰	۲۰۵۴۷۰۰۰	۸۸۱۱۰۰۰	۴۴۵۹۲۸۷	۳۵۶۰۰۰۰	۱۱۱۴۲۸۰	۱۴۳۸۴۵۳۷	۲۸۵۶۶۲۸۷	۵۰/۳

Archive of SID

آن گونه که در جدول فوق مشاهده می‌شود طبقه متوسط جدید در طول دوره ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰ رشد چشمگیری داشته به گونه‌ای که جمعیت شاغل آن از سال ۱۳۳۵ که حدوداً ۴۰۰ هزار نفر بوده در سال ۱۳۹۰ به بیش از هشت میلیون نفر بالغ گردیده است. این میزان سالانه، به‌طور میانگین، رشدی معادل ۱/۸ درصد را نشان می‌دهد. نکته دیگر آنکه جمعیت فعال اقتصادی شامل دانشجویان نیست لذا اگر دانشجویان کشور به این میزان اضافه گردد آنگاه جمعیت این مجموعه، حاصل جمعیت تأثیرگذارترین اقشار در جامعه اقتصادی کشور است؛ از این نقطه‌نظر در حالی که در سال ۱۳۵۵ تقریباً ۶/۶ درصد از این جمعیت جزء طبقه متوسط جدید محسوب می‌شوند در سال‌های بعدی این میزان به مراتب افزایش یافته به گونه‌ای که در سال‌های ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰ این جمعیت به ترتیب به ۲۶/۸، ۴۱/۰۶ و ۵۰/۳ درصد از کل جمعیت فعال اقتصادی به‌علاوه جمعیت دانشجویان رسیده و آن‌گونه که پیداست از سال ۱۳۷۵ این افزایش، بیشترین آمار را در طول تاریخ ایران به خود اختصاص داده است. جالب آنکه افزایش فراوانی این جمعیت در سال‌های ۱۳۸۵ تا سال ۱۳۹۰، یعنی در طول ۵ سال، بیشتر از دهه‌های قبل حتی از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بوده اما افزایش درصدی جمعیت طبقه متوسط جدید در طول سال‌های ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ و ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بیشترین درصد فراوانی را به خود اختصاص داده است؛ این مسئله عمدتاً به افزایش تعداد دانشجویان دانشگاه و مؤسسات آموزش عالی کشور برمی‌گردد که رشد چشمگیری داشته است. بر اساس جدول مذکور نمودار میله‌ای و نقطه‌ای روند رشد طبقه متوسط جدید نیز در ذیل آمده است.



فراز و فرود مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی

رابرت دال در تعریف و ویژگی‌های مردم‌سالاری موارد پنج‌گانه‌ای را مطرح می‌نماید: ۱- مشارکت واقعی (برای انتخاب نمایندگان منتخب و انجمن‌های خودمختار)؛ ۲- رأی برابر (برای انتخابات آزاد، منصفانه و مکرر)؛ ۳- به دست آوردن درک روشن (برای آزادی بیان)؛ ۴- اعمال کنترل نهایی بر دستور کار (نظارت از طریق اطلاع‌رسانی بدیل)؛ ۵- ادغام بزرگ‌سالان (برای ادغام کامل) (Dahl, 1998: 38). به‌طور کلی می‌توان موارد پنج‌گانه دال را در سه مقوله مشارکت سیاسی، رقابت سیاسی و نظارت سیاسی خلاصه نمود. نکته‌ای که در اینجا مهم به نظر می‌رسد آن است که از نظر رابرت دال؛ نه تنها مقوله رقابت سیاسی مهم‌تر از نظارت سیاسی است بلکه، آن‌ها دو روی یک سکه‌اند، چراکه در یک نظام سیاسی که رقابت سیاسی وجود نداشته یا کم باشد نظارت سیاسی نیز وجود نداشته یا کم است و بالعکس. بنابراین دو متغیر مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی می‌توانند میزان مردم‌سالاری در یک نظام سیاسی را نشان دهند. به‌منظور عملیاتی کردن دو مقوله فوق، یعنی مشارکت سیاسی و رقابت سیاسی تلاش می‌شود تا با مقایسه تاریخی مقاطع مختلف پس از انقلاب اسلامی، یعنی اوایل انقلاب تا ۱۳۶۰ (مقطع اول)، ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ (مقطع دوم)، ۱۳۷۶ تا

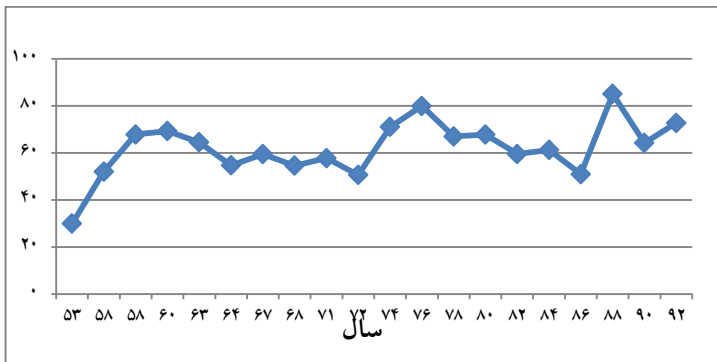


۱۳۸۴ (مقطع سوم)، ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ (مقطع چهارم)، روند فراز و فرود و توسعه مردم‌سالاری نشان داده شود.

الف - مشارکت سیاسی

بر اساس آمارهای موجود، میزان مشارکت در هر دو انتخابات (ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی) بعد از انقلاب اسلامی به‌قرار ذیل بوده است که نمودار نقطه‌ای آن به شکل ذیل است:

نمودار ۲. درصد مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی



توضیحات: به‌طور کلی فراز و نشیب مشارکت در امر انتخابات پس از انقلاب به چشم می‌خورد، به‌طوری‌که با توجه به مقیاس کلی از رهگذر هر دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، مشاهده می‌شود در مقطع سوم و مقطع اول مشارکت در امر انتخابات بیشتر از مقاطع دیگر بوده است. البته اگر مقطع چهارم مورد ملاحظه قرار گیرد با میانگین $۶۹/۷۳$ بیشترین مشارکت سیاسی پس از انتخابات را به خود اختصاص داده است؛

ب - رقابت سیاسی در انتخابات مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری
با رجوع به جداول زیر که در آن‌ها خلاصه‌ای از رقابت سیاسی (شامل نام و

تعدد نامزدها و گروه‌های سیاسی مشارکت‌کننده در انتخابات که نسبتاً مشی متفاوت سیاسی داشته‌اند) آورده شده است، می‌توان رقابت سیاسی در دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی را نشان داد. آن‌گونه که جداول زیر نشان می‌دهند در دو دوره اوایل انقلاب تا سال ۱۳۶۰ و دوره سوم (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۵) تعدد و تکثر گروه‌ها و نامزدهای سیاسی در امر انتخابات بیشتر از سایر دوره‌ها بوده است، این در حالی است که در دوره سوم (۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶) و دوره چهارم (۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰) به ترتیب کم‌تر بوده است.



جدول ۲. تکثر گروه‌ها و نامزدهای سیاسی در انتخابات ریاست جمهوری از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۲

تعدد گروه‌ها و نامزدهای حاضر در انتخابات	گروه‌ها و نامزدهای ریاست جمهوری	سال	دوره انتخابات
۱۰	- مستقل (ابوالحسن بنی صدر) - حزب ملت ایران (داریوش فروهر) - مستقل (محمد مکرری) - حزب پان‌ایرانیسم (صادق قطب‌زاده) - حزب جمهوری اسلامی (حسن حبیبی و صادق خلخالی) - مستقل ^۱ (صفرعلی خلیلی ^۲) - نهضت آزادی ایران (صادق طباطبایی) - جاما (کاظم سامی) - حزب زحمتکشان مردم ایران (حسن آیت)	۱۳۵۸	اولین
۲	- حزب جمهوری اسلامی ایران (محمدعلی رجایی و عباس شیبانی) - حزب مؤتلفه اسلامی (حسین‌الله عسگرآولادی و علی‌اکبر پرورش)	۱۳۶۰	دومین
۲	- حزب جمهوری اسلامی ایران (آیت‌الله سید علی خامنه‌ای) - مؤتلفه اسلامی (سید علی‌اکبر پرورش، حسن غفوری فرد و سید رضا زواره‌ای)	۱۳۶۰	سومین
۳	- حزب جمهوری اسلامی (آیت‌ا... سید علی خامنه‌ای) - مؤتلفه اسلامی (حسین‌ا... عسگرآولادی) - مستقل (سید محمود کاشانی)	۱۳۶۴	چهارم

۱. از آنجا که مستقل‌ها تقریباً دیدگاه‌های متفاوتی داشتند لذا برای همه دوره‌ها ارزش عددی یک برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.

۲. در این دوره ۹۶ نفر نامزد بودند که مهم‌ترین چهره‌های آن‌ها که از جریان‌های مختلف بودند یازده نفر بودند.

Archive of SID

تعداد گروه‌ها و نامزدهای حاضر در انتخابات	گروه‌ها و نامزدهای ریاست جمهوری	سال	دوره انتخابات
۲	- مستقل (عباس شیبانی)	۱۳۶۸	پنجم
۴	- مستقل (احمد توکلی) - مستقل (عبدالله جاسبی)	۱۳۷۲	ششم
۴	- جامعه روحانیت مبارز (علی اکبر ناطق نوری) - جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی (محمد محمدی ری‌شهری)	۱۳۷۶	هفتم
۸	- مستقل (احمد توکلی) - مستقل (عبدالله جاسبی) - حزب کارگزاران سازندگی (منصور رضوی و مصطفی هاشمی طباطبائی) - مستقل (شهاب‌الدین صدر)	۱۳۸۰	هشتم
۷	- جامعه روحانیت (هاشمی رفسنجانی) - مجمع روحانیت مبارز (مهدی کروبی) - جبهه مشارکت ایران اسلامی (مصطفی معین)	۱۳۸۴	نهم
۴	- ائتلاف آبادگران (محمود احمدی‌نژاد) - مستقل (میرحسین موسوی)	۱۳۸۸	دهم
۶	- جمعیت پیشرفت و عدالت (محمدباقر قالیباف) - جبهه ایستادگی (محسن رضایی) - مستقل (محمد غرضی)	۱۳۹۲	انتخابات یازدهم

جدول ۳. تکثر گروه‌های سیاسی در انتخابات مجلس شورای اسلامی از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۹۰

تعداد نیروهای سیاسی	نیروهای سیاسی در انتخابات	سال	دوره انتخابات
۸	نیروهای ملی‌گرا: - نهضت آزادی - گروه‌های ناسیونالیستی - جبهه ملی نیروهای مذهبی: - حزب جمهوری اسلامی ایران - جامعه روحانیت مبارز - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی - سازمان نهادهای تقاطعی - سازمان مجاهدین خلق ایران	۱۳۵۸	اولین
۴	- حزب جمهوری اسلام ایران - مؤتلفه اسلامی - جامعه روحانیت مبارز - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی	۱۳۶۳	دومین
۳	نیروهای مذهبی - حزب جمهوری اسلامی - جامعه روحانیت مبارز - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی	۱۳۶۷	سومین
۳	نیروهای مذهبی: - جامعه روحانیت مبارز - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی	۱۳۷۱	چهارم
۷	- جامعه روحانیت مبارز - جامعه مدرسین - ائتلاف خط امام،	۱۳۷۴	پنجم

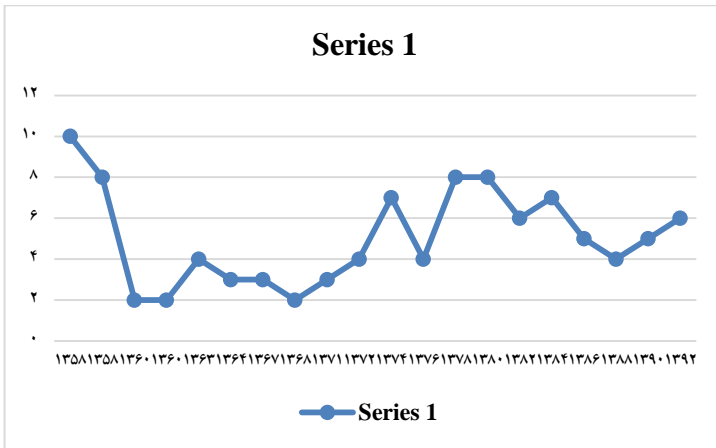
Archive of SID

	- کارگزاران سازندگی - جمعیت دفاع از ارزش‌های انقلاب اسلامی - مجمع روحانیون مبارز - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی		
۸	- جامعه روحانیت - جامعه زینب - موفقه اسلامی - جامعه اسلامی مهندسين شکل‌گیری راست مدرن: - سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی	۱۳۷۸	ششم
۶	- آبادگران ایران اسلامی - جمعیت ایثارگران انقلاب اسلامی - ائتلاف برای ایران - چکاد آزاداندیشان - خدمتگزاران مستقل ایران اسلامی - جامعه اسلامی مهندسين	۱۳۸۲	هفتم
۵	- جبهه متحد اصولگرایان - حزب اعتماد ملی - ائتلاف فراگیر اصولگرایان - ائتلاف مردمی اصلاح‌طلبان - حزب مردم‌سالاری	۱۳۸۶	هشتم
۵	- جبهه متحد اصولگرایان - ائتلاف بصیرت و بیداری اسلامی - جبهه پایداری - جبهه ایستادگی - حزب مردم‌سالاری	۱۳۹۰	نهم

مأخذ: دارایی، ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱، موثقی، ۱۳۸۵، خان‌محمدی، ۱۳۹۲

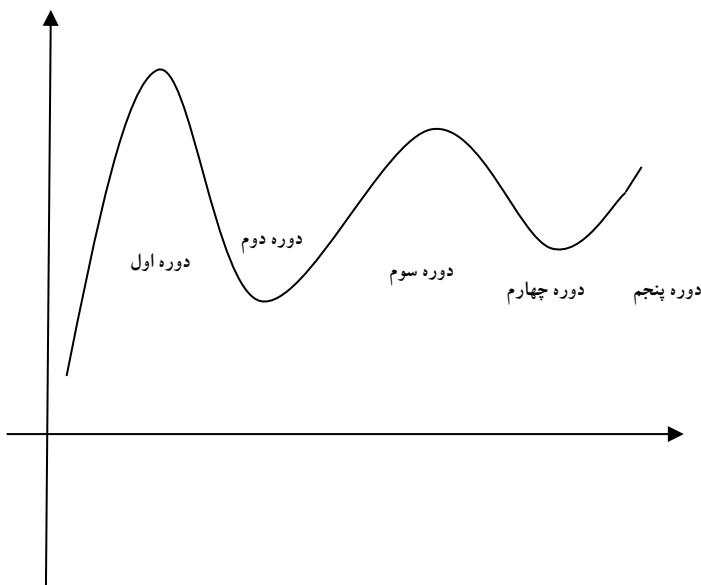
روند کلی حاصل از حضور نامزدها و گروه‌های مختلف سیاسی حاضر در دو انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی بعد از انقلاب اسلامی تا اوایل دهه ۱۳۹۰ به‌قرار زیر است:

نمودار ۳. نامزدها و گروه‌های سیاسی حاضر در انتخابات ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی



بر اساس آمارهای فوق می‌توان روند مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب را به‌اختصار این‌گونه بیان کرد: به‌استثنای دوره اول که همه جریان‌ها و گروه‌های سیاسی اعم از سکولارها و اسلام‌گراها در عرصه سیاسی حضور داشته‌اند سیر شروع مقطع زمانی دوم تا چهارم به لحاظ آهنگ حرکت، سینوسی رو به بالا بوده نه پایین و مستقیم. در حالی‌که در دوره‌های دوم و چهارم، مردم‌سالاری کمتری نسبت به دوره سوم وجود داشته، دوره چهارم نسبت به دوره دوم از شاخص‌های بهتر و کارآمدتری نسبت به شاخص‌های مردم‌سالاری - بر اساس شاخص‌های سه‌گانه بیان‌شده - برخوردار بوده است؛ بالأخص آنکه مشارکت سیاسی در دوره چهارم نسبت به دوره دوم بیشتر بوده به‌گونه‌ای که در انتخابات

ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ نه تنها نسبت بیشتری از مشارکت سیاسی نسبت به دوره دوم وجود داشته بلکه بیشترین مشارکت سیاسی را بعد از انقلاب تاکنون به خود اختصاص داده است. شاخص رقابت سیاسی نیز در دوره‌های دوم و چهارم نسبت به دوره‌های اول و دوم کمتر بوده است. لذا می‌توان این‌گونه استنتاج نمود که سیر حرکت مردم‌سالاری بعد از انقلاب حالت صعودی و رو به پیشرفت را نشان می‌دهد، اما به صورت سینوسی یا فراز و فرود؛ همانند نمودار ذیل:



نمودار ۴. روند توسعه مردم‌سالاری بعد از انقلاب اسلامی

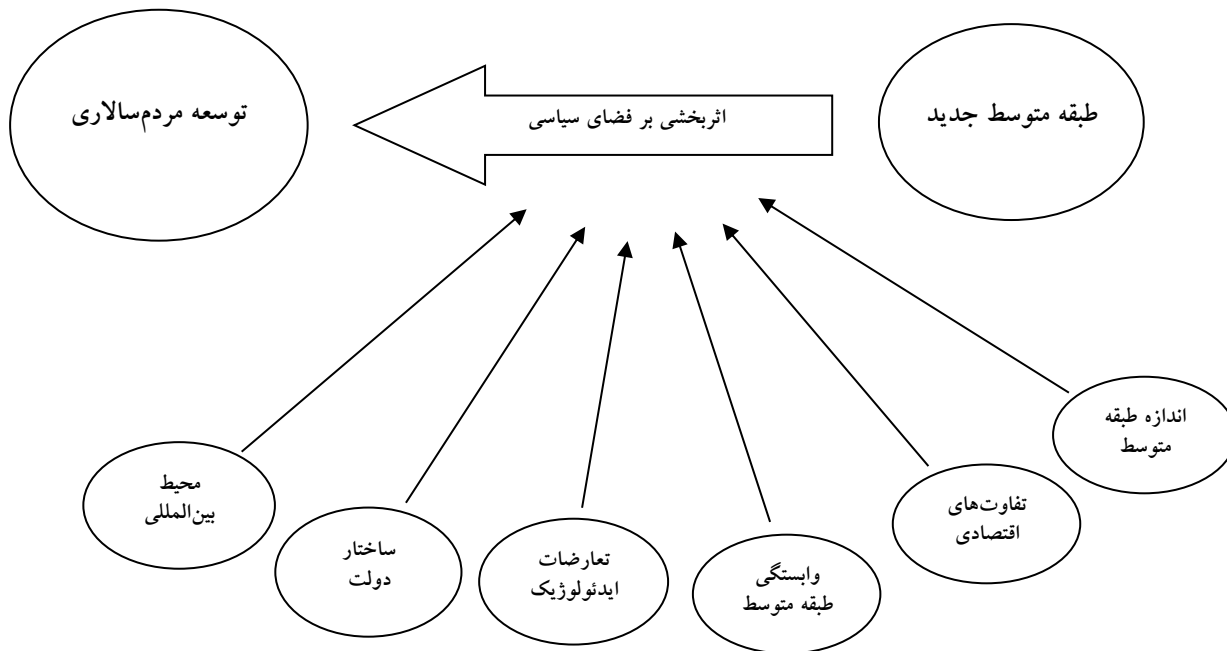
عوامل اثرگذار بر رابطه بین طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری رجوع به آثار دو اندیشمند فوق‌الذکر و نیکوس پولانزاس نشان می‌دهد که هرچند رابطه‌ای مستقیم بین روند رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری وجود دارد اما این مسئله منوط است به مؤلفه‌ها یا عواملی که

Archive of SID

زمینه‌ساز یا تسهیل‌کننده چنین رابطه‌ای هستند؛ این عوامل بدین قرارند:

- ۱- عدم وجود تعارضات ایدئولوژیک بین اقشار طبقه متوسط جدید (پولانزاس ۱۳۹۱؛ دال، ۱۳۸۹: ۱۸۷ و ۱۹۷). ۲- عدم وجود یا کاهش تفاوت‌های اقتصادی و معیشتی بین اقشار مختلف طبقه متوسط جدید (پولانزاس ۱۳۹۱؛ دال، ۱۳۸۹: ۱۹۸). ۳- عدم وابستگی طبقه متوسط جدید به دولت (پولانزاس ۱۳۹۱؛ دال، ۱۳۸۹). ۴- نقش دولت در ایجاد فضای سیاسی باز، بسته و نیمه بسته (یا به قول پولانزاس: عدم تجانس بلوک قدرت و یا به قول رابرت دال: وجود تأثیرات بخش‌های مختلف سیاسی-اجتماعی به‌منظور چانه‌زنی در بدنه دولت) (به نقل از گرب، ۱۳۷۹: ۲۴ و ۶۷ و ریتزر، ۱۳۸۸: ۲۲۸؛ دال، ۱۳۸۹: ۲۱۰ و ۱۴۱). ۵- محیط بین‌المللی (پولانزاس، ۱۳۹۱: ۷۶؛ دال، ۱۳۸۹: ۱۹۸ و ۲۳۶). مدل نهایی برآمده از عوامل اثرگذار بر رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری را می‌توان به‌صورت ذیل ترسیم کرد:

Archive of SID



Archive of SID

حال، پس از ارائه چارچوب اولیه، ابتدا تلاش می‌شود تا عوامل یا مؤلفه‌های فوق در ایران بعد از انقلاب اسلامی بررسی شده، آنگاه از خلال بررسی روابط میان مؤلفه‌های فوق، ویژگی‌های ساختاری دولت مورد تحلیل و ارزیابی قرار گیرد.

تفاوت‌های اقتصادی و معیشتی

به نظر می‌رسد که بین اقشار مختلف طبقه متوسط جدید در ایران همیشه تفاوت‌هایی به لحاظ سطح معیشتی و درآمدی وجود داشته است. برای نشان دادن چنین تفاوت‌هایی می‌توان به دو صورت متوسل شد. یکی از شیوه‌ها، توسل به تقسیم‌بندی مشاغل عمده ایران بر طبق تقسیم‌بندی مرکز آمار ایران است. مطابق با آمارهای ارائه شده به وسیله مرکز آمار ایران، گروه‌های مشاغل به شش گروه متخصصان و مدیران ارشد، کارمندان دولتی و مهندسان، خرده‌بورژوازی، کارگران و کشاورزان، کارگر ساده و اظهارنشده‌ها تقسیم شده است. به‌عنوان مثال تقسیم‌بندی فوق همراه با میزان دریافتی در سال ۱۳۸۵ در جدول ذیل نشان داده است:

محل زندگی / شغل	متخصصان و مدیران ارشد*	کارمندان دولتی و مهندسان	خرده بورژوازی	کارگران و کشاورزان	کارگر ساده	اظهار نشده
شهر - نفر	۵۵۵	۳۶۰۰	۵۲۰۰۲۲۰۰	۱۵۰۰	۷۰۰	
روستا - نفر	۴۵	۴۰۰	۴۵۰۰۳۰۰	۱۰۰۰	۳۰۰	
جمع کل	۶۰۰	۴۰۰۰	۹۷۰۰۲۵۰۰	۲۵۰۰	۱۰۰۰	
درصد شاغلان کل کشور	۲/۹	۱۷/۲	۵۰.۱۲/۶	۱۴/۲	۲/۳	
درآمد	بیش از یک میلیون تومان	۵۰۰-۱۰۰۰ هزار تومان	۳۰۰-۵۰۰ هزار تومان	۱۰۰-۲۰۰ هزار تومان	کمتر از ۱۰۰ هزار تومان	

مأخذ: سالنامه آماری کشور (۱۳۸۷)، تلفیقی از جداول ۱-۱۹، ۳-۹، ۴-۱۹ و ۵-۱۹

آن‌گونه که مشخص است، شاغلان طبقه متوسط جدید عمدتاً در گروه عمده شغلی متخصصان و مدیران ارشد، کارمندان دولتی و مهندسان و بخش بزرگی از خرده‌بورژوا قرار دارند. بیشترین پراکندگی جمعیتی به لحاظ سطح درآمدی میان کارمندان دولتی و مهندسان و خرده‌بورژوا است، این در حالی است که میزان دریافتی آن‌ها کمتر از نصف میزان درآمد یا دریافتی متخصصان و مدیران ارشد است. البته تفاوت دیگر مربوط به کارمندان دولتی و مهندسان نسبت به شاغلان طبقه متوسط جدید در بخش خرده‌بورژوازی است که این تفاوت نیز قابل محسوس است به طوری که بخش کارمندان و مهندسان، حدوداً دو برابر بخش شاغلان طبقه متوسط جدید در بخش خرده‌بورژوازی درآمد سالانه دارند. به نظر می‌رسد که طی دوره مورد بررسی (۱۳۵۸ تا اوایل دهه

۱۳۹۰) نیز تفاوت‌های اقتصادی و معیشتی بین بخش‌های مختلف طبقه متوسط جدید وجود داشته باشد.^۱

تعارضات ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید

شاید در نگاه اول به نظر برسد که طبقه متوسط جدید قبل و بعد از انقلاب اسلامی دارای یک گرایش سیاسی و آن‌هم اصلاح‌طلبانه و مردم‌سالار بوده اما با نگاهی عمیق‌تر می‌توان فهمید که این طبقه نسبتاً دارای گرایش‌های سیاسی متفاوت و بعضاً متضادی بوده که عزم و اراده آن را برای توسعه مردم‌سالاری تحت‌الشعاع قرار داده است. به‌طورکلی می‌توان گفت از زمان وقوع انقلاب اسلامی تا دو دهه بعد از آن، سه ایدئولوژی اسلام‌گرایی، ملی-مذهبی و سوسیالیسم که بر فضای سیاسی-اجتماعی مقطعی پس از انقلاب اسلامی حاکم بوده‌اند، اقشار یا لایه‌های طبقه متوسط جدید را نیز تحت تأثیر خود قرار داده و پایگاه‌هایی میان این طبقه نیز داشته‌اند. همچنین، وجود دو ایدئولوژی کلان اصلاح‌طلبی و اصول‌گرایی پس از دو دهه بعد از انقلاب دارای پایگاه‌هایی در میان اقشار طبقه متوسط جدید بوده است؛ با این توضیح که در «دهه دوم انقلاب، گرایش اصلاح‌طلبی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با گرایش لیبرال این طبقه موفق شدند نفوذ شاخه اصلاح‌طلبانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه قوه مجریه و بعداً در قوه مقننه تقویت نمایند ... همچنین در دهه سوم انقلاب، گرایش اصولگرایی طبقه متوسط جدید در ائتلاف با طبقه متوسط سنتی و پایین موفق شدند قدرت گرایش اصول‌گرایانه طبقه متوسط جدید دینی را در عرصه

۱. به‌عنوان مثال، یکی دیگر از شیوه‌های بررسی این مسئله برای نشان دادن تفاوت‌ها و دستمزدها میان صاحبان مشاغل طبقه متوسط جدید، تفاوت‌ها میان شغل‌های تخصصی است. بر اساس نظرسنجی که شرکت آریا تالین گام از یک جامعه آماری حدود ۳۰۰۰۰ نفری در اواخر سال ۱۳۹۲ انجام داده است به اطلاعاتی در خصوص تفاوت دستمزدها یا دریافتی‌های بسیاری از مشاغل پرداخته که این اطلاعات می‌تواند پراکندگی فوق را نشان دهد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به سایت: <http://iranianpath.com/Article/>

قوه مجریه و به دنبال آن در قوه مقننه تقویت کنند» (انصاری، ۱۳۸۸: ۱۵-۱۶).

یکی از راه‌های نشان دادن پراکندگی گرایش‌های ایدئولوژیک احزاب و گروه‌هایی (که همه آن‌ها پایگاه‌هایی در میان اقشار مختلف طبقه متوسط جدید داشته‌اند) کمی‌کردن گرایش‌های این احزاب نسبت به گویه‌های مردم‌سالاری است که در بخش افقی (فوقانی) جدول ذیل شاخص‌های مردم‌سالاری و در بخش عمودی آن، احزاب مختلف آمده است. نکته قابل ذکر آن است که شاخص‌های مردم‌سالاری (مشارکت، نظارت و رقابت سیاسی از نظر دال) به گویه‌هایی تبدیل شده‌اند که در جدول ذیل آمده است.



جدول ۵. پراکندگی گرایش سیاسی احزاب و تشکل‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی نسبت به مردم‌سالاری

جمع	رقابت اقتصادی و توسعه خصوصی‌سازی	استفاده از ابزارهای قانونی و مسالمت‌آمیز	سیاست فرهنگی باز و عدم کنترل دولت بر فرهنگ	تبادل فرهنگی و نه تهاجم فرهنگی	مشارکت سیاسی نهادی (و نه غیرنهادی)	آزادی بیان	فعالیت احزاب	مسئولیت مقامات در قبال مردم	حق حاکمیت مردم یا رأی مردم	مسئولیت - ولی فقیه در مقابل مردم (عدم تقدس ولی فقیه)	
۳	۱	۱	۰	۶	۵	۰	۴	۳	۲	۱	جامعه روحانیت مبارز
۹	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ^۷

۱. روزنامه رسالت: ص ۱، ۱۱/۴/۷۴

۲. روزنامه رسالت: ص ۱، ۱۰/۴/۷۴

۳. هفته‌نامه شما، شماره ۷، ۲۱/۱/۷۶، ص ۷. همچنین روزنامه رسالت، ۱۰/۴/۷۴، ص ۱ و روزنامه رسالت ۱۱/۴/۷۴، ص ۱

۴. ویژه‌نامه جامعه روحانیت مبارز تهران، ۲۴/۱/۷۵، ص ۲۸

۵. روزنامه رسالت، ۱۹/۱۱/۷۴، ویژه‌نامه، سخنان محمدرضا مهدوی کنی

۶. دوهفته‌نامه عصر ما، ش ۳۱ ف ۶/۱۰/۷۴، ص ۷، به نقل از روزنامه اخبار، سخنان محمدجواد لاریجانی

۷. بیانیه فروردین‌ماه سال ۱۳۷۵ در دوهفته‌نامه عصر ما، ۱۶/۱۲/۷۵

Archive of SID

جمع	رقابت اقتصادی و توسعه خصوصی سازی	استفاده از ابزارهای قانونی و مسالمت آمیز	سیاست فرهنگی باز و عدم کنترل دولت بر فرهنگ	تبادل فرهنگی و نه تهاجم فرهنگی	مشارکت سیاسی نهادی (و نه غیرنهادی)	آزادی بیان	فعالیت احزاب	مسئولیت مقامات در قبال مردم	حق حاکمیت مردم یا رأی مردم	مسئولیت - ولی فقیه در مقابل مردم (عدم تقدس ولی فقیه)	
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	نهضت آزادی ایران ^۱
۹	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	گروه ایران فردا ^۲
۰	۹	۰	۸	۰	۷	۰	۶	۵	۴	۳	انصار حزب الله

۱. سخنان ابراهیم یزدی در ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۶، ص ۱
۲. سخنان عزت الله سبحانی در پیام هاجر، بهمن و اسفند ۱۳۷۶
۳. ماهنامه یالتارات الحسین: ص ۳، شماره ۲۵، ۷۴/۱۲/۲۷
۴. اظهارات حسین الله کرم در ۷۶/۱/۳۱
۵. اظهارات حسین الله کرم در ۷۶/۱/۳۰
۶. هفته نامه صبح، شماره ۴۲، ۱۱/۱۰، ۷۴، ص ۱۴
۷. ماهنامه یالتارات الحسین، شماره ۳۲، ۷۵/۹/۱۵، ص ۱۰
۸. ماهنامه یالتارات لحسین، شماره ۲۳، ۷۴/۱۱/۱۱، ص ۷
۹. ماهنامه یالتارات الحسین، شماره ۲۲، ص ۳

Archive of SID

جمع	رقابت اقتصادی و توسعه خصوصی سازی	استفاده از ابزارهای قانونی و مسالمت آمیز	سیاست فرهنگی باز و عدم کنترل دولت بر فرهنگ	تبادل فرهنگی و نه تهاجم فرهنگی	مشارکت سیاسی نهادهی (و نه غیرنهادهی)	آزادی بیان	فعالیت احزاب	مسئولیت مقامات در قبال مردم	حق حاکمیت مردم یا رأی مردم	مسئولیت - ولی فقیه در مقابل مردم (عدم تقدس ولی فقیه)	
۷	۱	۱	۰	۰	۴	۰	۳	۲	۱	۱	کارگزاران سازندگی
۴	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	حزب توده ۵
۴	۰	۰	۰	۰	۰	۱	۰	۱	۱	۱	سازمان مجاهدین خلق ۶

۱. روزنامه همشهری، ۷۵/۱۲/۱۶، ص ۱

۲. روزنامه همشهری، ۲/۱۶، ۷۶، ص ۱

۳. روزنامه ابرار، ۷۵/۹/۱۳، ص ۲، سخنان عطاءالله مهاجرانی

۴. هفته نامه بهمن، شماره ۸، ۷۴/۱۲/۵، ص ۲

۵. بر مبنای کتاب دارایی، علی، (۱۳۹۱)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۸۵-۹۰.

۶. بر مبنای کتاب دارایی، علی، (۱۳۹۱)، جریان شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۱۰۱-۹۷.

Archive of SID

جمع	رقابت اقتصادی و توسعه خصوصی سازی	استفاده از ابزارهای قانونی و مسالمت آمیز	سیاست فرهنگی باز و عدم کنترل دولت بر فرهنگ	تبادل فرهنگی و نه تهاجم فرهنگی	مشارکت سیاسی نهادهی (و نه غیرنهادهی)	آزادی بیان	فعالیت احزاب	مسئولیت مقامات در قبال مردم	حقی حاکمیت مردم یا رأی مردم	مسئولیت - ولی فقیه در مقابل مردم (عدم تقدس ولی فقیه)	
۹	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	جبهه مشارکت ۱ ایران اسلامی
۹	۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۲ حزب اعتماد ملی
۱۰	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	۱	حزب ۳ مردم سالاری
۹	۰	۱	۱	۱	۰	۱	۱	۱	۱	۱	دفتر تحکیم ۴ وحدت

۱. سخنان محمدرضا خاتمی برگرفته از روزنامه بهار، به تاریخ ۷۹/۲/۲۴

۲. روزنامه ایران، ۸۴/۵/۲۹ و روزنامه اعتماد ملی ۸۵/۵/۲

۳. سخنان مصطفی کواکبیان در روزنامه مردم سالاری در تواریخ ۸۱/۴/۹، ۸۲/۳/۳ و ۸۱/۴/۱۶

۴. سخنان مجید فراهانی در ماهنامه گزارش، تیرماه ۱۳۷۷، ص ۱۴، ۱۷ و ۱۸

Archive of SID

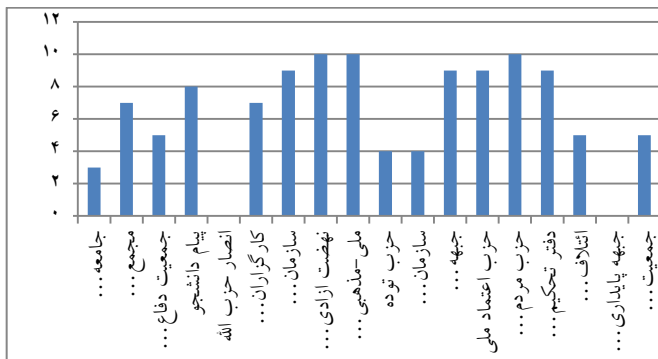
جمع	رقابت اقتصادی و توسعه خصوصی سازی	استفاده از ابزارهای قانونی و مسالمت آمیز	سیاست فرهنگی باز و عدم کنترل دولت بر فرهنگ	تبادل فرهنگی و نه تهاجم فرهنگی	مشارکت سیاسی نهادی (و نه غیرنهادی)	آزادی بیان	فعالیت احزاب	مسئولیت مقامات در قبال مردم	حقی حاکمیت مردم یا رأی مردم	مسئولیت - ولی فقیه در مقابل مردم (عدم تقدس ولی فقیه)	
۵	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	اتحادیه آبادگران ۱ ایران اسلامی
۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	۰	جبهه پایداری ۲ انقلاب اسلامی
۵	۱	۱	۰	۰	۰	۰	۱	۱	۱	۰	جمعیت ایثارگران ۳ انقلاب اسلامی

۱. بر مبنای کتاب دارایی، علی، (۱۳۹۱)، جریان‌شناسی سیاسی در ایران، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ص ۲۴۵-۲۴۰.
۲. در قسمت ایدئولوژی اصول‌گرایی در این فصل به برخی از مباحث پرداخته شده توسط آیت‌الله مصباح یزدی به عنوان ایدئولوگ جبهه پایداری پرداخته شده است.
۳. بر مبنای سخنان حسین فدایی در یانائارات‌الحسین، بهمن‌ماه ۱۳۷۸ و سخنان دانش جعفری در روزنامه رسالت ۷۹/۲/۶

بر مبنای جدول فوق مشاهده می‌شود که گرایش سیاسی احزاب و تشکل‌های مختلف نسبت به گویه‌های مردم‌سالاری نسبتاً متفاوت است. حاصل جمع این گویه‌ها (که بر اساس نمره یک و صفر تنظیم شده)، در نمودار ذیل که از حاصل جمع گرایش هر حزب نسبت به هر یک از گویه‌ها (که حداکثر آن‌ها ۱۰ و حداقل آن‌ها صفر است) نشان می‌دهد؛ بر این اساس، تشکل‌هایی همانند انصار حزب‌الله و جبهه پایداری انقلاب اسلامی نسبت به دیگر تشکل‌ها به نسبت دارای کمترین گرایش نسبت به مردم‌سالاری هست و احزابی همانند نهضت آزادی و حزب مردم‌سالاری نسبتاً بیشترین گرایش نسبت به توسعه مردم‌سالاری را نشان می‌دهند.

نمودار ۵. پراکندگی گرایش سیاسی احزاب مختلف نسبت به شاخص‌های مردم‌سالاری

پس از انقلاب اسلامی تاکنون



وابستگی طبقه متوسط جدید

طبقه متوسط جدید در ایران عمدتاً از بطن تولید زاده نشده و بیشتر ناشی از پدیده‌هایی همچون گسترش نظام آموزشی، گسترش شهرنشینی، توسعه دستگاه بوروکراسی و غیره بوده است که این پدیده‌ها عمدتاً در رابطه مستقیم با تولید اقتصادی شکل نگرفته‌اند، بلکه منشأ این پدیده‌ها در ساختار دولت، بالأخص بعد از شکل‌گیری دولت رانتیر بوده است. درآمدهای نفتی تاروپود مناسبات اقتصادی - اجتماعی جامعه ایرانی را متأثر ساخته و شکل‌گیری طبقات اجتماعی، تحولات آن‌ها و مناسبات بین این طبقات و ارتباط همه آن‌ها با دولت را تحت تأثیر قرار داده است. انحصار درآمدهای نفتی و استفاده از این منابع برای تأمین مخارج جاری دولت‌ها، مناسبات بین گروه‌های اجتماعی و دولت را شکل داده، به نحوی که شکل‌گیری طبقه متوسط جدید از تجلیات آن است. با توجه به چنین روندی بوده که طبقه متوسط جدید ظهور پیدا کرده و گسترش یافته است؛ لذا آنچه هویدا و مشخص است وابستگی این طبقه به دولت یا بخش عمومی و ضعف مالکیت خصوصی این طبقه است. در جدول زیر آمار و درصد فراوانی وابستگی طبقه متوسط جدید به دولت در زمان قبل و بعد از انقلاب آمده است.



جدول ۶. میزان وابستگی طبقه متوسط جدید به دولت از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۹۰

سال	جمعیت شاغل طبقه متوسط جدید	جمعیت شاغلان طبقه متوسط جدید وابسته به بخش عمومی	جمعیت دانشجویان دولتی	درصد فراوانی جمعیت شاغل	بخش عمومی طبقه متوسط جدید	جمعیت نهایی طبقه متوسط جدید (شامل، شاغلان طبقه متوسط جدید و دانشجویان دولتی)	درصد فراوانی جمعیت نهایی طبقه متوسط جدید وابسته به بخش عمومی (شامل، شاغلان طبقه متوسط جدید و دانشجویان دولتی)
۱۳۳۵	۴۰۵۲۹۶	۵۴۸۰۵				۴۰۵۲۹۶	
۱۳۴۵	۶۹۲۲۳۶	۱۴۲۹۰۵	۲۹۶۸۳	۲۰/۶		۷۲۱۹۱۹	۲۳/۹
۱۳۵۵	۱۶۴۴۷۶۳	۴۲۱۲۴۲	۱۵۴۲۱۵	۲۵/۶		۱۷۹۸۹۷۸	۳۱/۹
۱۳۶۵	۲۹۸۸۳۰۰	۸۹۰۹۴۴	۱۶۷۹۷۱	۲۹/۸		۳۱۵۶۲۷۱	۳۳/۵
۱۳۷۵	۳۸۴۶۵۴۴	۱۲۷۳۳۹۶	۵۷۹۰۷۰	۳۳/۱		۴۴۵۴۵۶۷	۴۱/۵
۱۳۸۵	۷۳۷۰۰۰۰	۴۶۳۶۰۰۰	۱۵۳۸۸۷۴	۶۲/۲		۱۰۷۹۹۹۰۳	۵۷/۱
۱۳۹۵	۸۸۱۱۰۰۰	۳۹۲۶۰۰۰	۲۸۲۸۲۶۵	۴۴/۵		۱۴۳۸۴۵۳۷	۴۶/۹

مأخذ: محاسبات محقق بر مبنای جداول مختلف سالنامه آماری مرکز آمار ایران در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰

توضیحات: بر مبنای جدول فوق و آمارهای حاصل از بخش رشد طبقه متوسط جدید مشاهده می‌شود که درصد فراوانی جمعیت شاغل بخش عمومی طبقه متوسط جدید از ۲۰/۶ درصد در سال ۱۳۴۵ به ۳۳/۱ درصد در سال ۱۳۷۵ رسیده است. جالب اینکه ظرف مدت ده سال، یعنی تا سال ۱۳۸۵، این درصد فراوانی حدوداً دو برابر شده (۶۲/۲) که این امر به معنای وابستگی شدید جمعیت شاغلان طبقه متوسط جدید به دولت است. نکته جالب آنکه بعد از گذشت ۵ سال، یعنی تا سال ۱۳۹۰، این وابستگی کمتر شده و به میزان ۴۴/۵ رسیده است.

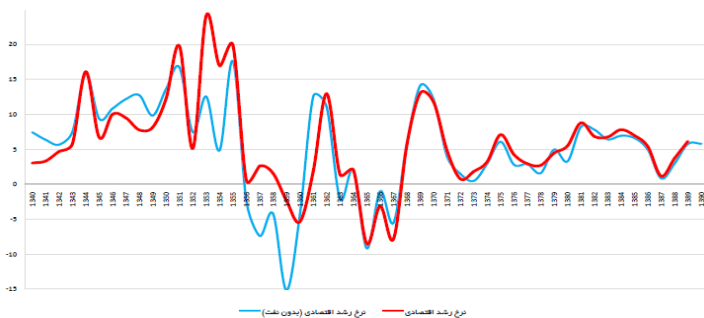
دولت و اثرگذاری آن بر طبقه متوسط جدید

دو مفهوم مشروعیت و کارآمدی در نظریات پولانزاس و دال می‌تواند چگونگی اثرگذاری دولت بر رفتار مردم سالارانه طبقه متوسط جدید را نشان دهد؛ اما از آنجا که کلاوس/اوفه، مفصلاً و به صورت روشن به این مفاهیم پرداخته به نظریه وی اشاره می‌شود. از نظر اوفه، دولت از یکسوی در تلاش است تا با افزایش نرخ رشد اقتصادی (که در جهت حمایت از طبقات بالا است) کارآمدی خود را حفظ کند؛ اما از سوی دیگر نیز مراقب است تا با کاهش تورم و بیکاری مشروعیت خود را نیز حفظ کند؛ لذا، دولت بین این دو وضعیت در نوسان است و هنگامی که تلاش می‌کند مشروعیت خود را افزایش دهد ممکن است کارآمدی‌اش پایین بیاید. پایین آمدن کارآمدی دولت و افزایش مشروعیت آن به معنی مهیا شدن زمینه‌هایی برای اثرگذاری دیگر طبقات همچون طبقه متوسط جدید و پایین بر قدرت سیاسی (کشاورز، ۱۳۹۰: ۱۴۸)؛ بنابراین، با مدنظر قرار دادن سه مفهوم رشد اقتصادی، تورم و بیکاری می‌توان اثرگذاری دولت بر طبقه متوسط جدید به منظور ایفای نقش در صحنه قدرت سیاسی را نشان داد.

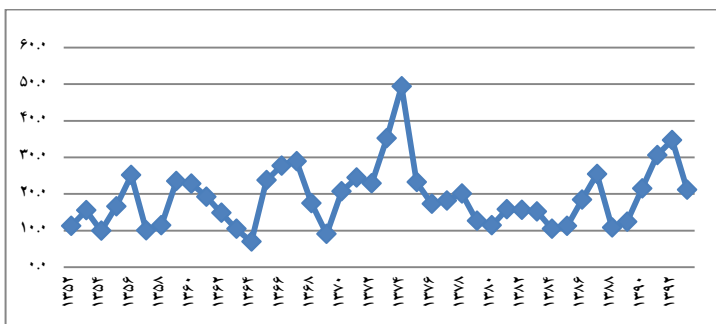
ویژگی‌های ساختاری دولت در... ۷۱

Archive of SID

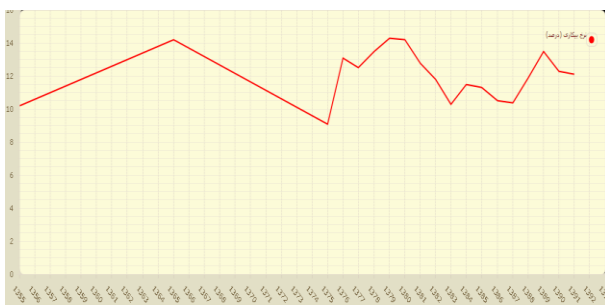
نمودار ۷. رشد اقتصادی از سال ۱۳۴۰ تا ۱۳۹۰



نمودار شماره ۸: نرخ تورم از سال ۱۳۵۲ تا ۱۳۹۲



نمودار ۹. نرخ بیکاری از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۳



مأخذ: سایت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸)، بخش آمارهای اقتصادی (<https://www.cbi.ir/simplelist/1589.aspx>)



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

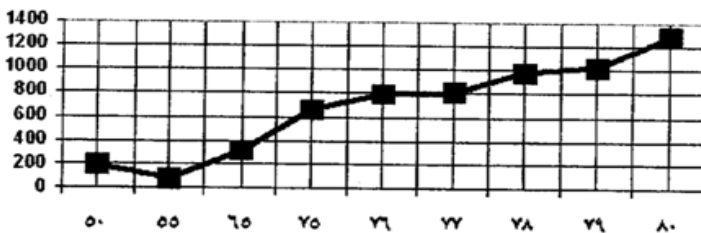
مطابق با نمودار اول می‌توان متوجه شد که با توجه به تخصیص بخش عمده از رشد ناخالص ملی به درآمدهای نفتی، هم نفت به‌عنوان مهم‌ترین عواید دولت بوده و هم خصلتی استقلال‌طلبانه به دولت بخشیده که در نتیجه آن، فعل و انفعالات دولت طبیعتاً در رشد و توسعه طبقه متوسط جدید از یک‌سوی و اثرگذاری آن بر فرایند توسعه مردم‌سالاری (توسعه سیاسی) بسیار حائز اهمیت است. حال دولتی با ویژگی رانتیر چگونه بر رابطه بین طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری اثرگذار بوده است؟ حدوداً چند سال قبل، از دو مقطع موردنظر در این تحقیق (یعنی اول و سوم) که به سمت فضای سیاسی نسبتاً باز حرکت کرده‌ایم میزان رشد اقتصادی (شاخص کارآمدی) و تورم و نرخ بیکاری (شاخص مشروعیت) افزایش یافته است. در نتیجه عدم تعادل میان کارآمدی و مشروعیت، منجر به نگرانی دولت وقت به‌منظور جبران کسری مشروعیت و در وهله بعدی تلاش دولت وقت را به‌منظور مشارکت دیگر گروه‌ها از جمله نیروها و تشکل‌های برآمده از طبقه متوسط جدید در عرصه سیاست داخلی موجب شده است؛ در مقطع زمانی دیگر نیز، به‌جز سال‌های اولیه تا میانی دوره حکومت اصولگرایان (بالأخص از سال ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۰) که روند کلی حاکم بر نظام سیاسی را می‌توان منطبق با نظریه اوفه دانست، نظام سیاسی کشور دچار تنش، چه به‌صورت جنگ تحمیلی و چه به‌صورت اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه مهم‌ترین منبع ارتزاق دولت بوده است و بدین خاطر بوده که نظام سیاسی دچار کسری شدید کارآمدی سیاسی، به‌صورت کاهش شدید یا منفی رشد اقتصادی گردیده است. از آنجا که بر اساس نظریه کلاوس اوفه مشروعیت دولت تا اندازه زیادی منوط یا مشروط به افزایش کارآمدی نیز هست لذا اولویت برنامه‌های دولت در این دوران افزایش کارآمدی است تا در میان‌مدت یا درازمدت بتواند کسری مشروعیت خود را جبران نماید؛ بدین خاطر است که پس از دو دوره مذکور، نظام سیاسی زمینه روی کار آمدن دولت‌های کارآمد (دولت کارگزاران و دولت اعتدال‌گرایان) را فراهم آورده است.

محیط بین‌المللی

به‌طور کلی می‌توان محیط بین‌المللی را به سه بعد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم کرد.

فرهنگی: اثرگذاری فرایند دموکراسی‌خواهی از طریق محیط فرهنگی بین‌المللی بر طبقات و اقشار مختلف یک کشور از طریق وسایل ارتباط جمعی صورت می‌پذیرد و به نظر می‌رسد مادامی‌که وسایل ارتباط جمعی وجود داشته یا توسعه پیدا کنند چنین اثرگذاری را میسرتر می‌کنند. یکی از ابعاد مهم وسایل ارتباط جمعی در گذشته مطبوعات بوده و دامنه گسترش آن‌ها می‌توانسته خواسته‌های دموکراسی‌خواهی در میان طبقات مختلف، بالأخص طبقه متوسط جدید که خاستگاه جذب چنین خواسته‌هایی است را ایجاد یا تقویت کند. در این راستا، به نظر می‌رسد اشاره‌ای به رشد و توسعه مطبوعات در این مقطع زمانی نسبتاً به ایضاح فرایند دموکراسی‌خواهی از سوی طبقه متوسط جدید کمک کند. مطابق با آمارهای موجود تعداد نشریات کشور از ۲۰۳ نشریه در سال ۱۳۵۰ به ۱۲۸۰ نشریه در سال ۱۳۸۰ رسیده است؛ به‌عبارت دیگر طی این سه دهه حجم نشریات کشور بیش از ۶ برابر افزایش داشته است:

نمودار ۱۰. رشد و گسترش تعداد نشریات کشور از سال ۱۳۵۰ تا ۱۳۸۰

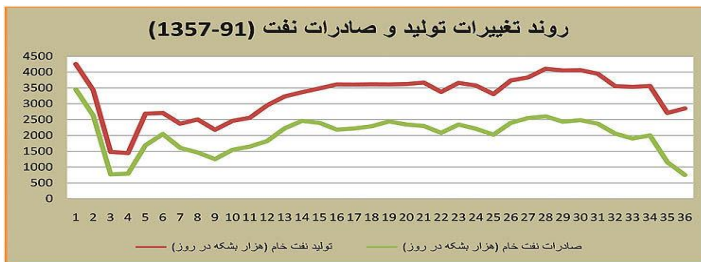


مأخذ: ربیعی، ۱۳۸۰: ۱۴۰ و نیز سالنامه آماری کشور، ۱۳۸۱: ۶۳۷

در سال‌های بعد، مثلاً ۱۳۸۵ تعداد عناوین مطبوعات به ۲۱۴۰ و در سال ۱۳۸۹ به ۴۱۲۷ عنوان افزایش یافته است.^۱ بنابراین، مطابق با آمارهای موجود نرخ رشد وسایل ارتباط جمعی در مقاطع زمانی اول، دوم و پنجم نسبت به دوره دوم و چهارم بیشتر بوده است.

اقتصادی: از آنجاکه مهم‌ترین منبع اقتصادی دولت در ایران نفت است لذا به وضعیت صدور نفت بالأخص در زمان تحریم‌های بین‌المللی و اثراتی که بر طبقه متوسط جدید (از جمله افزایش بیکاری و غیره) دارد، می‌پردازیم. آمار صادرات نفت ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲ در نمودار زیر نشان داده شده است:

نمودار ۱۱. صادرات نفت ایران پس از انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۹۲



مأخذ: سایت روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸ (<https://donya-e-eqtasad.com/>): بخش نفت پتروشیمی-۷۸۹۰۲۱/۳۵ کارنامه نفت در دولت گذشته)

مطابق با نمودار فوق بعد از سال ۱۳۸۸ صادرات نفت ایران کاهش یافته به طوری که در سال ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ به زیر یک میلیون بشکه در روز رسیده است. از آنجا که تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد ایران اثرگذار بوده طبیعتاً بر طبقه متوسط جدید هم که بیشتر وابسته به بخش عمومی هستند نیز اثرگذار می‌باشد. در این زمینه می‌توان به متغیرهای مختلفی اشاره کرد همچون بیکاری

1. www.farhang.gov.ir

طبقه متوسط جدید، قدرت خرید آنان، میزان مصرف خانوار آن‌ها. به‌عنوان مثال، در حالی که در سال ۱۳۸۱، میزان بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاه تنها حدوداً ۱۰/۳ درصد بوده است، این میزان در سال ۱۳۹۱، به حدوداً ۳۶/۶ درصد رسیده است (مرکز آمار ایران (سالنامه آماری مرکز آمار ایران، بخش نیروی انسانی، سال ۱۳۹۱)). محققا، این امر بر کنش سیاسی منفعلانه طبقه متوسط جدید بالأخص بعد از سال ۱۳۸۹ اثرگذار بوده است.

سیاسی: از نظر سیاسی نیز، می‌توان به اثرگذاری فضای باز سیاست خارجی و ارتباطات آن با دول خارجی، بالأخص دول مردم‌سالار اشاره کرد. به‌عبارت دیگر جهانی‌شدن سیاست از طریق گسترش الگوی مردم‌سالاری به سایر ملل جهان و القای این اندیشه که مردم‌سالاری بهترین نظام سیاسی موجود است، کمک می‌کند تا نظام‌های سیاسی یا دست به تغییر و اصلاح در راستای توسعه مردم‌سالاری بزنند و یا در صورت مقاومت و نفی ارزش‌های دموکراتیک، از صحنه سیاسی حذف شوند. یکی از متغیرهای مهمی که می‌تواند این مسئله را تبیین نماید، سیاست خارجی کشورها است.

به‌طورکلی، می‌توان روند سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی را به‌اختصار بدین صورت ارزیابی کرد: پس از گذشت چند صباحی از آغاز انقلاب اسلامی مسئله گروگان‌گیری اعضای سفارت آمریکا در تهران موجب تنش بین سیاست خارجی ایران و دولت‌های غربی و در رأس آن آمریکا، شد. جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و مسائل دیگری از این قبیل نشانگر تنش میان سیاست خارجی ایران و قدرت‌های غربی نیز بود که فضای باز دوران اوایل انقلاب را به فضای نیمه بسته تبدیل کرد. بعد از پایان جنگ، به دلایل مختلف از جمله نوسازی اقتصادی کشور و غیره، سیاست خارجی ایران به سمت‌وسوی تعامل با کشورهای جهان از جمله کشورهای اتحادیه اروپا میل کرد؛ مسئله‌ای که موجب ایجاد و توسعه ظرفیت تعامل میان سیاست خارجی با کشورهای دیگر شد که نمود و بروز آن را پس از سال ۱۳۷۶ شاهد بودیم. طرح الگوی



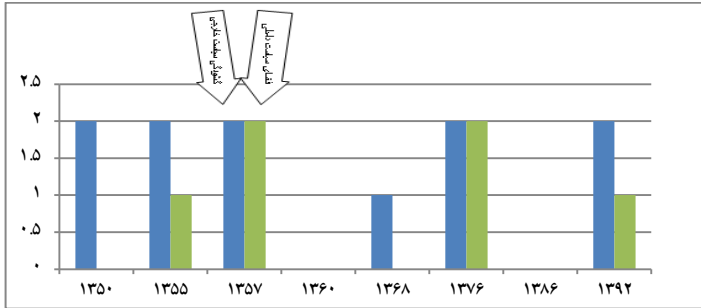
Archive of SID

گفتگوی تمدن‌ها، تأکید بر مسائلی همچون حقوق بشر و ارزش‌های جهانی و غیره، در راستای سیاست خارجی تعامل‌گرایانه با جهان صورت گرفت که تأثیر آن در فضای سیاست داخلی به‌منظور توسعه شاخص‌های مردم‌سالاری غیرقابل انکار است. مثلاً در سال ۱۳۸۳ تعداد سازمان‌های غیردولتی و مردمی روی هم‌رفته بالغ بر ۶۰۰۰ بوده که در مقایسه با سال ۱۳۵۸ حدوداً سی برابر شده‌اند.^۱ در دوره بعد با حاکم شدن جریان اصولگرایی، سیاست خارجی ایران بر مبنا و ارزش‌های اصولگرایان به سمت تنش‌زایی با کشورهای غربی بالأخص آمریکا، گرایش پیدا کرد. البته مسائل مهم دیگری همچون توسعه فناوری‌های هسته‌ای نیز بر این امر مؤثر واقع شد؛ این‌ها و از جمله مسئله تحریم که در قسمت پیشین بدان اشاره شد نشانگر افزایش تنش در سیاست خارجی ایران با کشورهای غربی بوده است. در دوره یا مقطع بعدی با روی کار آمدن اعتدال‌گرایان به ریاست جمهوری حسن روحانی و طرح الگوی سیاست خارجی تعامل‌سازنده با جهان به نظر می‌رسد سیاست داخلی نیز آماده و پذیرای اثرگذاری طبقه متوسط جدید بر فرایندهای سیاسی و توسعه بیشتر مردم‌سالاری است.

بر مبنای سطور فوق اگر میزان گشودگی فضای سیاست خارجی ایران قبل و بالأخص بعد از انقلاب اسلامی را تاکنون به‌صورت کمی (مبتنی بر میزان فراوانی یا طیف نسبی صفر تا دو) در نظر بگیریم آنگاه می‌توان اعداد صفر (عدم گشودگی سیاست خارجی)، یک (گشودگی نسبی سیاست خارجی)، دو (گشودگی سیاست خارجی) و فضای سیاست داخلی را به‌صورت باز و بسته (از صفر تا دو) مدنظر قرار دهیم که نمودار نسبی میله‌ای حاصل از تغییرات زمان از سال ۱۳۵۰ تاکنون به شکل ذیل به دست می‌آید.



1. <https://amar.sci.org.ir/Detail.aspx?Ln=F&no=250266&S=TP>



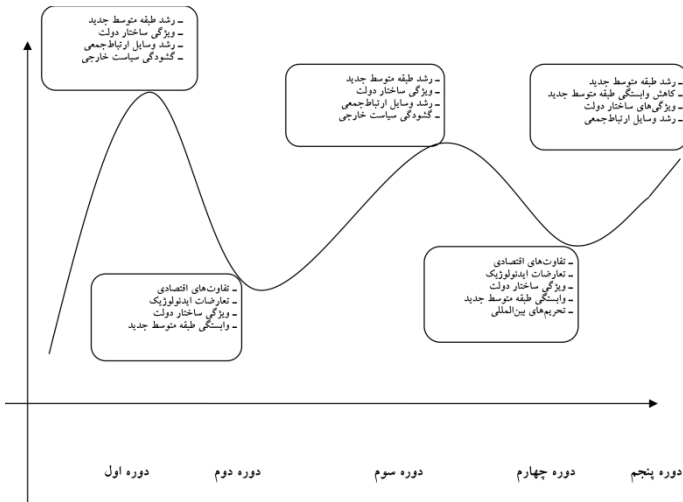
تناظر نسبی متغیرهای مداخله‌گر در روند فراز و فرود مردم‌سالاری در ایران پس از انقلاب

پس از بحث و بررسی عوامل مختلفی که در اثرگذاری روند رشد طبقه متوسط جدید بر فراز و فرود مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی دخیل بوده‌اند حال سؤالی که مطرح می‌شود آن است که چگونه عوامل فوق در یک چارچوب کلی، متناظر با روند فراز و فرود مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی بوده است؟ به بیان دیگر، در حالی که در سطور فوق به این عوامل به صورت جداگانه پرداخته شد، با در نظر گرفتن مقاطعی که شاهد فراز یا بسط شاخص‌های مردم‌سالاری و مقاطعی که شاهد فرود یا قبض شاخص‌های مردم‌سالاری بوده‌ایم، چه عوامل یا متغیرهایی بر توسعه شاخص‌های مردم‌سالاری در هر مقطعی پس از انقلاب اثرگذار بوده و چه عوامل یا متغیرهایی در روند کند شدن توسعه مردم‌سالاری پس از انقلاب دخیل بوده است؟ مطابق با جدول فوق و با اطمینان نظر به هر یک از مقاطع تاریخی چهارگانه، یعنی اوایل انقلاب تا سال ۱۳۶۰، ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶، ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و ۱۳۸۴ و پس از آن، مجموعه‌ای از عوامل که رابطه متناظر با سیر فراز و فرود مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب داشته‌اند نشان داده شده است.



نمودار ۱۳. فراوانی و تناظر متغیرهای مداخله‌گر در روند توسعه مردم‌سالاری در ایران

بعد از انقلاب



به‌طور خلاصه، نمودار فوق، متغیرهای اثرگذار در هر مقطع زمانی در خصوص فراز مردم‌سالاری و فرود مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی را نشان می‌دهد. مثلاً توسعه فضای باز سیاسی (فراز مردم‌سالاری) در اوایل انقلاب (سال ۱۳۵۷) به دلیل وجود و اثرگذاری متغیرهایی همچون رشد طبقه متوسط جدید، ویژگی ساختار دولت، رشد وسایل ارتباط جمعی قبل از آن و در این مقطع و نیز افزایش میزان گشودگی سیاسی قبل از این مقطع و در مقطع مذکور است و یا بسته شدن فضای سیاسی در مقطع زمانی بعد از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ به دلیل اثرگذاری متغیرهای مداخله‌گری همچون تفاوت‌های اقتصادی طبقه متوسط جدید، تعارضات ایدئولوژیک این طبقه و وابستگی طبقه مذکور به دولت است و الی آخر. به‌طور خلاصه می‌توان گفت در حالی که برخی از متغیرها به لحاظ زمانی همسو با توسعه یا فراز مردم‌سالاری است، برخی دیگر از متغیرها ناهمسو با توسعه یا فراز مردم‌سالاری است.

در راستای مباحث مطرح شده در سطور فوق، حال می‌توان یک نتیجه‌گیری و در راستای آن یک سؤال مطرح کرد. نتیجه آن است که می‌توان از تناظر نسبی متغیرهای فوق با روند فراز و فرود مردم‌سالاری بعد از انقلاب اسلامی سخن گفت اما نمی‌توان از تناظر مطلق سخنی به میان آورد؛ به عبارت دیگر، میان عوامل یا متغیرهای مداخله‌گر در رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری نسبی متناظر وجود دارد اما نسبتی تامه یا مطلق، به معنی اثرگذاری همه متغیرهای شش‌گانه در هر مقطع زمانی، مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین سؤالی که در این راستا قابل طرح و بیان می‌باشد آن است که به چه دلیل نمی‌توان از تناظر مطلق سخن گفت و یا چه عاملی در این مسئله دخیل است؟ پاسخ به سؤال مذکور در قسمت بعدی این نوشتار داده می‌شود.

دولت، عامل مشروط‌کننده دیگر متغیرها

با نگاهی دوباره به مجموع عوامل اثرگذار بر روند فراز و فرود مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی در نمودار ترسیم شده در قسمت پیشین، متوجه می‌شویم تنها تغییری که در همه مقاطع زمانی وجود دارد متغیر ویژگی ساختار دولت است؛ به عبارت دیگر وجه مشترک تعدد متغیرهای فوق در وجود عاملی مشترک میان عوامل دیگر است؛ بنابراین در پاسخ به این سؤالات که: آیا تغییری در میان متغیرهای بررسی شده وجود دارد که نسبت به دیگر متغیرها دارای اثرگذاری بیشتری بوده و دیگر متغیرها را تحت تأثیر قرار دهد؟ و کدامین متغیر می‌تواند مسئله عدم وجود تناظر مطلق میان متغیرهای اثرگذار بر رابطه بین روند رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری پس از انقلاب اسلامی را توضیح و تبیین نماید؟، می‌توان گفت از آنجاکه دولت در همه مقاطع تاریخی پس از انقلاب اسلامی در میان متغیرهای اثرگذار بر رابطه بین طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری حضور داشته است لذا به نظر می‌رسد نقش دولت همراه با ویژگی‌های ساختاری آن نسبت به متغیرهای دیگر که در



Archive of SID

مقاطععی حضور داشته و در مقاطع دیگر حضور نداشته، بیشتر می‌باشد. حال سؤال دیگری که مطرح می‌شود آن است که آیا دولت، عوامل یا متغیرهای دیگر را کنترل می‌کند یا خیر؟ و در صورت نقش کنترلی دولت بر دیگر عوامل، چگونه این امر صورت می‌گیرد؟ به عبارت دیگر، در صورت اثرگذاری ساختار دولت بر دیگر متغیرها، دولت چگونه متغیرهای دیگر را مشروط می‌کند؟

در پاسخ به سؤال فوق با این مقدمه شروع می‌کنیم که ساختار دولت در ایران چگونه ساختاری است؟ به بیان دیگر دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی دارای چه خصوصیات ساختاری است؟ با نگاهی به متغیرهای اثرگذار بر رابطه بین روند تحول طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی درمی‌یابیم که برخی از متغیرها دارای خصلت اقتصادی (همچون رشد طبقه متوسط جدید، وابستگی این طبقه به دولت و تفاوت‌های اقتصادی این طبقه) هستند؛ این در حالی است که برخی دیگر از متغیرها دارای خصلت غیراقتصادی یا ایدئولوژیک هستند (همچون تعارضات ایدئولوژیک میان طبقه متوسط جدید و محیط بین‌المللی یا میزان سازگاری دولت با محیط بین‌المللی)؛ بنابراین می‌توان گفت در صورتی که دولت بر متغیرهای فوق بعد از انقلاب اسلامی اثرگذار بوده لذا می‌بایست دارای دو خصلت اقتصادی و ایدئولوژیک باشد. خصلت یا ویژگی اقتصادی دولت در ایران بعد از انقلاب؛ رانتی است و خصلت یا ویژگی ایدئولوژیک دولت در این مقطع از نوع ایدئولوژی مذهبی است. لذا به نظر می‌رسد دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی متأثر از دو خصلت اساسی است؛ یکی، دولت رانتی و دیگری، دولت مذهبی یا دولت با ایدئولوژی مذهبی.

بر مبنای تعریف *لوسیان* و *بیلوی* از ساختار اقتصاد رانتی، از آنجا که نفت بخش مهمی از عواید، درآمد و هزینه‌های دولت را چه قبل و چه بعد از انقلاب اسلامی تأمین می‌نموده است لذا می‌توان از ساختار اقتصادی در ایران تحت



عنوان ساختار اقتصاد رانتی نام برد. چنین ساختاری از یک‌سوی، موجب رشد و توسعه طبقه متوسط جدید و افزایش پایگاه اجتماعی مقامات سیاسی برآمده از طبقه متوسط جدید می‌شده و از سوی دیگر، به دلیل تزریق درآمدهای نفتی به بدنه این طبقه از سوی دولت، آن را به خود وابسته‌تر نیز کرده است. همچنین، بر اساس مسئله رابطه تعادلی میان مشروعیت و کارآمدی و تلاش دولت در ایجاد تعادل میان دو مقوله نامبرده، در مقاطعی شاهد بازتر شدن فضای رقابت و منازعه سیاسی نسبت به دیگر مقاطع بوده‌ایم که اثربخشی طبقه متوسط جدید بر فرایند سیاسی را نیز آسان‌تر می‌نموده است. این در حالی است هنگامی که کارآمدی دولت در حال افزایش بوده فضای باز گذشته به تدریج بسته‌تر شده و اثرگذاری طبقه مذکور بر فرایندهای سیاسی را با مانع روبرو ساخته است. از سوی دیگر دولت خصلت ایدئولوژیک نیز داشته است. بدین معنی که ایدئولوژی دولت در ایران بعد از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی مذهبی بوده که متأثر از مکتب اسلام شیعی است و همراه با برخی از عناصر و مؤلفه‌های فرهنگی و سیاسی مدرنیته، حداقل به لحاظ شکلی، تلفیق شده و در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بازتاب یافته است. از مجموع اصول قانون اساسی و ایدئولوژی که پس از انقلاب اسلامی بر عملکرد و سیاست دولت‌های پس از انقلاب حاکم بوده می‌توان چنین خصوصیتی را برای ایدئولوژی مذهبی جمهوری اسلامی برشمرد: تفکیک قوا، ولایت مطلقه فقیه، آزادی احزاب و تشکل‌ها مادامی که برخلاف اصول اسلامی نباشد و غیره؛ بنابراین وجود عناصر و مؤلفه‌های مختلف که ایدئولوژی حاکم بر نظام جمهوری اسلامی را منعطف می‌سازد در ایدئولوژی نامبرده وجود دارد.

بر این مبنا و در راستای پرسش آغازین این محبت، حال باید به این سؤال پاسخ داده شود که با در نظر گرفتن شرایط و ویژگی‌های ساختاری دولت (دولت رانتی همراه با ایدئولوژی مذهبی) که در بالا بدان اشاره شد چه نسبتی میان چنین ساختاری و دیگر متغیرهای مداخله‌گر به‌منظور اثربخشی بر فرایند



Archive of SID

توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب وجود دارد و چگونه نسبت فوق، قابل تبیین و توضیح هست؟ به‌منظور پاسخ به این سؤال در ادامه به بررسی هر یک از متغیرهای دیگر و اثرپذیری که این متغیرها از تحولات ناشی از دولت و سیاست در ایران بعد از انقلاب داشته است پرداخته می‌شود. ابتدا به متغیرهای محیط بین‌المللی و تعارضات ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید که اثرپذیری پنهان‌تر یا پیچیده‌تری از ویژگی‌های ساختاری دولت در ایران داشته‌اند پرداخته، سپس نحوه اثرپذیری دیگر متغیرها نیز مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

از زمان شروع تحولات انقلاب اسلامی تا دوره اخیر شاهد دو مرحله در سیر افزایشی شاخص‌های مردم‌سالاری، یعنی سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ و سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ و در دو مقطع زمانی شاهد کاهش میزان شاخص‌های مردم‌سالاری بودیم؛ یعنی از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۶ و از ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲. در دو مقطع زمانی که شاهد توسعه شاخص‌های مردم‌سالاری بوده‌ایم دولت به دلیل کسری مشروعیت در سال‌های قبل از آن در تلاش بوده تا با ایجاد فضای بازتر سیاسی مسئله کسری مشروعیت را حل و فصل نماید. در فضای باز ایجاد شده از سال‌های ۱۳۵۶ تا ۱۳۶۰ به دلیل تأکید دولت در ایران بر اشاعه، رشد و توسعه آزادی‌های مدنی، سیاسی و اجتماعی، رشد وسایل ارتباط اجتماعی - که از ابعاد فرهنگی محیط بین‌المللی به شمار می‌رود- بالأخص روزنامه‌ها و مطبوعات نسبت به سال‌های قبل به نسبت زیادی افزایش داشته است. آنچه در آن مقطع تاریخی می‌تواند اثرگذاری بُعد فرهنگی محیط بین‌الملل را بر توسعه مردم‌سالاری حاصل از رشد طبقه متوسط جدید نشان دهد رشد و توسعه برخی از وسایل ارتباط جمعی بوده است که در آن مقطع زمانی وجود داشته و در کشورهای جهان آزاد نیز در حال افزایش بوده است؛ همانند مطبوعات. این در حالی است که تسلط، کنترل و استیلای دولت در سال‌های قبل از آن اجازه نشر، انتشار و توسعه برخی از وسایل ارتباط جمعی همچون مطبوعات که اولین مخاطبان آن‌ها اقشار طبقه متوسط جدیدند را نمی‌داده است؛ لذا در فضای



سیاسی باز ایجاد شده در این مقطع، دولت استیلا و کنترل خود بر توسعه وسایل ارتباط جمعی را کاهش داده و موجبات رشد آن را فراهم آورده است. در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ به دلیل بازتر شدن فضای سیاسی در راستای توسعه این فضای و بسط ایدئولوژی مردم‌سالاری از سوی دولت به‌منظور جبران کسری مشروعیت، دولت کنترل و استیلای خود را بر منابع توسعه فرهنگی یا وسایل ارتباط جمعی نه‌تنها کاهش داده بلکه موجبات رشد و توسعه آن‌ها را فراهم کرده است. بدین خاطر بوده که در این مقطع زمانی مثلاً رشد مطبوعات، بالأخص روزنامه، سه برابر شده است؛ این در حالی است که در دیگر مقاطع زمانی فرود مردم‌سالاری، اگرچه رشد مطبوعات کاهش چندانی را نشان نمی‌دهد اما روند افزایشی زیادی را نیز به خود ندیده است. مسئله توقیف و تعطیلی برخی از رسانه‌ها همچون مطبوعات نیز در این دوره نسبت به مقاطع زمانی دیگر کاهش چشمگیری را نشان می‌دهد. در مورد اثرگذاری بُعد سیاسی محیط بین‌المللی نیز اثربخشی دولت قابل ملاحظه است. در مقاطع یاد شده که شاهد توسعه مردم‌سالاری بوده‌ایم، فضای بازتر سیاست داخلی، زمینه‌گشودگی بیشتر سیاست خارجی را با خود هموار کرده است؛ این مسئله، از نظر صاحب‌نظران علم سیاست خارجی و روابط بین‌الملل نیز منطقی، اصولی و قابل قبول به نظر می‌رسد؛ بدین معنی که یکی از اصول اولیه نظریات روابط بین‌الملل و سیاست خارجی آن است که سیاست خارجی هر دولتی غالباً در راستای سیاست داخلی آن کشور تعریف، ترسیم و دنبال می‌شود. در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ سیاست خارجی ایران به‌سوی تعامل با دول مردم‌سالار در جهان در حرکت بوده است. البته درست است که در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی، سیاست خارجی ایران در تعامل کامل با سیاست‌های کشورهای مردم‌سالار در جهان بوده این در حالی است که فضای سیاست داخلی کاملاً بسته بود، اما همین مسئله می‌تواند نقش دولت در اثرگذاری بر توسعه فضای سیاسی را نیز پررنگ کند. بدین صورت که دولت وقت، درصدد بود تا روابط



Archive of SID

سیاسی خود را با جهان غرب با هدف جبران کسری مشروعیت به صورتی کاذب و نه واقعی، بر اساس نظریه کلاوس/وفه، توسعه دهد. از سوی دیگر، وزن طبقه متوسط جدید در سال‌های ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۰ نسبت به دیگر طبقات بسیار کمتر بوده و نیز آنکه شکاف ایدئولوژیک طبقه متوسط جدید در این سال‌ها بسیار بیشتر بوده است؛ بنابراین به نظر می‌رسد که در این سال‌ها طبقه متوسط جدید پتانسیل و ظرفیت کمتری نسبت به دیگر مقاطع زمانی بعد از انقلاب به منظور توسعه مردم‌سالاری داشته است؛ این در حالی است که فضای سیاست داخلی بازتر بوده است؛ لذا، نقش دولت در این فرایند در سال‌های منتهی به انقلاب و بعد از آن تا سال ۱۳۶۰ چشمگیرتر و قابل ملاحظه‌تر نیز هست. پس از پایان جنگ و با پایان مرحله تنش‌زایی در عرصه سیاست خارجی، بالأخص از اوایل دهه هفتاد به بعد، سیاست‌های دولت به سمت توسعه روابط سیاسی با کشورهای نظام بین‌الملل در راستای جبران کسری کارآمدی قابل مشاهده بوده است. بعد از حل‌وفصل یا رفع مشکل کارآمدی نظام سیاسی، مسئله کسری مشروعیت در اولویت برنامه‌های دولت قرار می‌گیرد که گشودگی سیاست خارجی در راستای تعامل هر چه بیشتر با نظام سیاست جهانی از سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ را سهل و آسان‌تر می‌نماید. در دیگر مقاطع به دلیل قطع یا کاهش ارتباط سیاست خارجی دولت با کشورهای جهان، اثرپذیری فضای سیاست داخلی از سوی جریان‌ها و تشکل‌های برآمده از سوی طبقه متوسط جدید نیز کاهش یافته که البته سیاست‌های دولت در برخی از مقاطع بر این مسئله همچون اعمال تحریم‌های بین‌المللی علیه ایران قابل مشاهده است. در بُعد اقتصادی محیط بین‌المللی شاهد روند رو به افزون وابستگی طبقه متوسط جدید به دولت در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ - مقطع زمانی که توسعه اقتصاد ملی با اقتصاد جهانی در دستور کار دولت نیز هست - هستیم؛ امری که می‌بایست به لحاظ تنوریک بر توسعه مردم‌سالاری حاصل از رشد طبقه متوسط جدید اثر معکوس بگذارد؛ اما در این مقطع زمانی، توسعه سیاسی در فضای سیاسی

کشور، اثر وابستگی طبقه متوسط جدید بر کاهش روند توسعه مردم‌سالاری را کمتر می‌کند. در سال‌های اوایل انقلاب به دلیل وزن کمتر طبقه متوسط جدید نسبت به دیگر طبقات، مسئله وابستگی یا عدم وابستگی این طبقه به دلیل ارتباط بیشتر اقتصاد داخلی با اقتصاد بین‌المللی کمتر موضوعیت پیدا می‌کند. این در حالی است که در سال‌های ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ این طبقه و افزایش وزن آن نسبت به دیگر طبقات رشد شتابان داشته اما در راستای وابستگی این طبقه به دولت در جهت اثرگذاری معکوس بر فرایند توسعه مردم‌سالاری؛ لذا نقش دولت در این مقطع در راستای کاهش میزان اثربخشی وابستگی طبقه متوسط جدید به دولت بر فرایند توسعه سیاسی قابل مشاهده است. در دیگر مقاطع زمانی ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۸ و مقطعی از دوره حکومت اصولگرایان، کشور درگیر جنگ تحمیلی و تحریم‌های بین‌المللی بوده است. در مقطع زمانی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، دغدغه اصلی دولت افزایش و حفظ کارآمدی نظام سیاسی به‌منظور حفظ سرزمین و دفع تجاوز از یک‌سوی و جبران کسری مشروعیت به وجود آمده در سال‌های میانی دهه شصت به بعد بوده که مسئله مشروعیت سیاسی و نتیجتاً توسعه مردم‌سالاری را تحت‌الشعاع قرار داده است. در مقطع زمانی اعمال تحریم‌های بین‌المللی نیز سیاست‌های دولت در جهت توانمندسازی قابلیت هسته‌ای ایران موجب فشار بر جامعه، بالأخص لایه‌های متوسط و پایینی طبقه متوسط جدید شده است؛ بنابراین، به نظر می‌رسد که دولت نقش بسزایی بر میزان سازگاری سیاست خارجی با سیاست‌های اقتصادی و سیاست جهانی داشته و سازگاری بیشتر سیاست خارجی با محیط بین‌المللی ریشه در فضای باز یا نیمه بسته داخلی دارد که چنین فضای باز و نیمه بسته در سیاست خارجی به خصلت رانتهی و ایدئولوژیک دولت برمی‌گردد که از طریق مکانیسم تعادل میان کارآمدی و مشروعیت بر فضای سیاست داخلی اثر می‌گذارد. هنگامی که دولت اقدام به فضای باز سیاسی می‌کرده، اثرپذیری سیاست داخلی از طبقه متوسط جدید و دیگر تحولات اجتماعی تناقض جدی با ایدئولوژی حاکم بر



Archive of SID

سیاست‌های کلی نظام نداشته، لذا دولت از یک‌سوی به‌منظور کسب مشروعیت بیشتر بر مؤلفه‌های مردم‌سالار ایدئولوژی مذهبی تأکید می‌کرده که همسویی بیشتری با مجموعه تحولات در سطح بین‌المللی داشته و از سوی دیگر فضای سیاسی را آن‌چنان باز و گشوده رها نمی‌کرده که خواسته‌های نهایی طبقه متوسط جدید که عمدتاً اثرپذیر از ابعاد فرهنگی و سیاسی بین‌المللی بوده را به‌طور کامل محقق سازد. همچنین درست است هنگامی که فضای سیاسی داخلی به دلیل جنگ و تحریم‌های بین‌المللی بسته‌تر بود، مشروعیت سیاسی حکومت به لحاظ اقتصادی کمتر بوده است اما می‌بایست خاطرنشان کرد که دولت به دلیل خصلت ایدئولوژیک، مشروعیت کاهش‌یافته اقتصادی را از طریق مشروعیت ایدئولوژیک و جلب حمایت دیگر طبقات از جمله طبقه متوسط سنتی و پایین کسب می‌نموده است. بنابراین به نظر می‌رسد ابعاد ایدئولوژیک و رانتهی دولت در میزان اثرگذاری محیط بین‌المللی بر رابطه بین طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری دخیل بوده است.

متغیر دیگر اثرگذار بر رابطه بین روند رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی، *تعارضات ایدئولوژیک* میان طبقه متوسط جدید می‌باشد و این مسئله تا جایی به اثرگذاری دولت مربوط می‌شود که از خصلت ایدئولوژیک دولت نشئت می‌گیرد. نکته اولیه و مهم آن است که دولت به ترویج و اشاعه ایدئولوژی رسمی میان اقشار طبقه متوسط جدید اهمیت و تأکید زیادی داشته است که در وهله بعدی بر کم‌رنگ‌تر شدن برخی از ایدئولوژی موجود، همانند سوسیالیسم، اثرگذار بوده و نیز تعارضات ایدئولوژیک میان طبقه متوسط جدید را تشدید می‌نموده است. هرچند به نظر می‌رسد تعارضات ایدئولوژیک میان تشکل‌های فوق بعد از انقلاب، علی‌رغم وجود آن، کاهش یافته است اما به نظر می‌رسد تبدیل بالقوه تعارضات ایدئولوژیک به بالفعل شدن آن تحت تأثیر فرایند و رفتار سیاسی دولت اتفاق افتاده باشد؛ بدین‌صورت که به دلیل وجود چنین تعارضاتی در لایه‌های طبقه



متوسط جدید و تشکل‌های برآمده از آن، مادامی که دولت فضای سیاسی را بازتر نگه دارد میزان چنین تعارضاتی بیشتر شده و تا زمانیکه دولت فضای سیاسی را به دلیل کسری و جبران مشروعیت بسته‌تر نگه داشته باشد همسویی یا کاهش آن‌ها نیز بیشتر شده است. در چند سال منتهی به انقلاب اسلامی تقریباً می‌توان گفت همه تشکل‌هایی که خاستگاه‌هایی میان طبقه متوسط جدید داشته‌اند به دلیل کسری مشروعیت، علیه دولت دست‌به‌کار شده و با نادیده گرفتن تعارضات ایدئولوژیک خود باهم همسو شده تا فضای سیاسی بازتر و توسعه‌یافته‌تری را به وجود آورند. این در حالی است که پس از جبران کسری مشروعیت در سال‌های ۱۳۵۷ به مرور زمان تعارضات ایدئولوژیک و از پیش موجود در صحنه‌های مختلف سیاسی به شکلی مسالمت‌آمیز، در قالب انتخابات و به شکلی غیرمسالمت‌آمیز در قالب به راه انداختن تظاهرات و تحصن‌ها بروز و ظهور بیشتری یافته است. همین رویداد تاریخی- سیاسی را نیز قبل از روی کار آمدن دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶ تا ۱۳۸۴ مشاهده می‌نماییم؛ بدین صورت احزاب مختلفی که خاستگاه‌هایی میان طبقه متوسط جدید داشتند- از جمله ملی- مذهبی‌ها، چپ‌گرایان اسلامی، تکنوکرات‌ها و باقیمانده‌های جریان سوسیالیسم در داخل کشور- از روی کار آمدن دولت اصلاحات حمایت کردند؛ شاید بتوان گفت یکی از دلایل میزان بسیار بالای آرای انتخابات به نفع دولت اصلاحات در سال ۱۳۷۶ به همین مسئله برمی‌گردد؛ بستر ایجاد و توسعه چنین فضای سیاسی نیز به خاطر جبران کسری مشروعیت دولت حاصل از عملکرد آن در سال‌های قبل بوده است. با بسط و توسعه بیشتر فضای سیاسی در کشور بالأخص در سال‌های پایانی دوره اصلاحات، تعارضات ایدئولوژیک میان طبقه متوسط جدید به شکلی آشکارتر و نمایان‌تر بروز پیدا کرد. عدم اتفاق و اجماع ایدئولوژیک جریان اصلاحات از یک سو و کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی که تا آن زمان جریان میانه یا تکنوکرات‌ها را نمایندگی می‌کرد از سوی دیگر و نیز گرایش بخش مذهبی‌تر طبقه متوسط جدید به کاندیداتوری



محمود احمدی‌نژاد نشانگر اختلاف آشکارتر یا تعارضات برآمده از سوی طبقه متوسط جدید بود که همگی در روی کارآمدن دولت اصولگرایان در فضای نسبتاً باز و مردم‌سالارانه سال ۱۳۸۴ اتفاق افتاد. همچنین، مسئله کسری مشروعیت دولت در مقطع زمانی ۱۳۹۲ به بعد یا برهم خوردن تعادل میان کارآمدی و مشروعیت، اما این بار به شکل کسری هر دو شاخص فوق، به‌منظور ایجاد بستر و تمهیداتی برای افزایش شاخص‌های مذکور، موجبات اتفاق نظر میان تشکل‌های برآمده از سوی طبقه متوسط جدید که تحت تأثیر فشار اقتصادی و احتمالاً سیاسی بوده‌اند را فراهم کرد که این بار بدنه اصلی طبقه متوسط جدید و تشکل‌های برآمده از آن با حمایت از یک کاندید، یعنی حسن روحانی، شانس خود را بار دیگر در صحنه سیاسی با موفقیت آزمود. جالب آنکه حتی بخشی از تشکل‌ها و شخصیت‌های اصولگرا نیز به دلیل مثنی سیاسی متعادل دولت جدید از کاندیداتوری وی حمایت کردند؛ همچون ناطق نوری. لذا در تاریخ پس از انقلاب اسلامی می‌توان تأثیر رفتار سیاسی دولت بر توسعه فضای سیاسی و نتیجتاً تأثیر آن بر گسترش یا کاهش تعارضات میان تشکل‌های برآمده از سوی طبقه متوسط جدید را مشاهده نمود.

در خصوص سه متغیر دیگر یعنی رشد طبقه متوسط جدید، تفاوت‌های اقتصادی و درآمدی و وابستگی طبقه متوسط جدید، هرچند متغیرهای ثابت بوده‌اند- یعنی در طول زمان قبض و بسط نیافته‌اند بلکه سیر حرکتی آن‌ها در یک راستا بوده است- اما به نظر می‌رسد وجود آن‌ها نیز مشروط به خصلت رانتی دولت قبل و پس از انقلاب بوده است؛ بدین‌صورت که «رشد طبقه متوسط جدید» در دهه‌های قبل از انقلاب آغاز شده و پس از انقلاب نیز افزایش داشته است؛ هرچند در برخی از مقاطع زمانی همچون سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۵ بیشترین رشد را نشان می‌دهد اما مسئله روند رشد و اثرپذیری آن از ویژگی‌های رانتی دولت، موضوعی غیرقابل انکار است. به‌عبارت دیگر، دولت عمدتاً با استفاده از درآمد و عواید حاصل از استخراج و فروش نفت به توسعه و بسط این طبقه



دامن زده و درعین حال آن را به خود وابسته‌تر نموده است؛ در خصوص تفاوت‌های اقتصادی و معیشتی درونی طبقه متوسط جدید می‌بایست گفت که این مسئله دارای خصلت کارکردی است که از سوی دولت و به‌طور ریشه‌ای‌تر، از سوی ساختار اقتصاد سیاسی، ساخته و پرداخته می‌شود؛ با این توضیح که دولت با پرداخت حقوق و دستمزد بیشتر به لایه‌های فوقانی طبقه متوسط جدید، کارکرد کنترل و هدایتگری دیگر لایه‌ها توسط لایه‌های فوقانی را آسان‌تر می‌کند.

نتیجه‌گیری

اثرگذاری متغیرهای دخیل بر رابطه میان طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری بعد از انقلاب اسلامی عمدتاً تحت تأثیر دولت - با ویژگی‌های رانتیر و ایدئولوژیک - بوده است که این مسئله می‌تواند هم مسئله تناظر نسبی و نه مطلق متغیرهای اثرگذار بر رابطه بین روند رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب را تبیین و توضیح نماید و هم شیوه اثرگذاری دولت بر دیگر متغیرها.

از خلال بررسی متغیرهای اثرگذار بر رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و فراز و فرود مردم‌سالاری در ایران بعد از انقلاب اسلامی دو مسئله دیگر قابل بررسی است که انطباق نظریات پولانزاس و رابرت دال (به‌عنوان دو تن از اندیشمندان چپ و راست) در خصوص رابطه بین دولت و طبقات در ایران را دچار جرح و تعدیل می‌کند. اول آنکه، بررسی‌های این نوشتار نشان می‌دهد که برخلاف نظریات پولانزاس و رابرت دال - که مدعی‌اند دولت در جوامع سرمایه‌داری دارای استقلال نسبی است - دولت در ایران نقشی مستقل‌تر دارد؛ لذا به نظر می‌رسد که هرچند نظریات فوق راهگشا هستند اما این نوشتار به جرح و تعدیل نظریات فوق در خصوص استقلال بیشتر دولت در ایران اذعان دارد. به‌بیان دیگر، از خلال بررسی مبحث تناظر نسبی و مطلق و شناسایی علیت نیمه پنهان



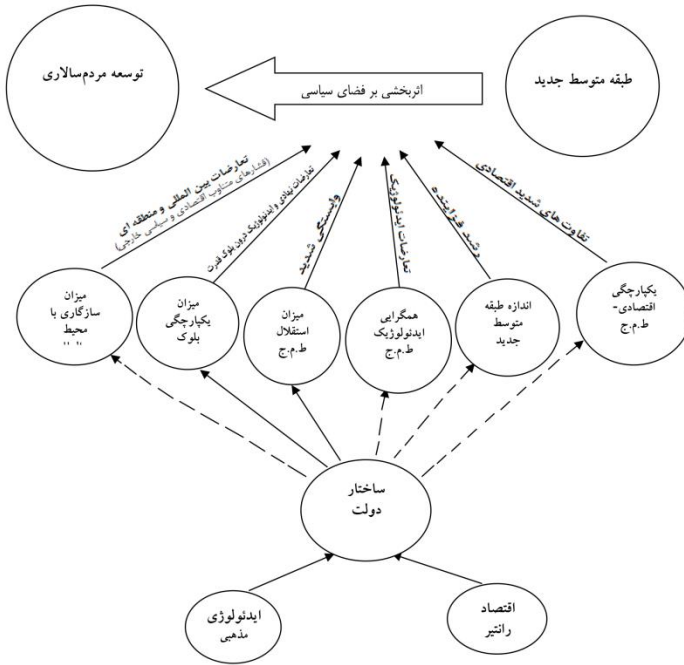
میان متغیرها و تحلیل ساختاری اثرگذاری آن می‌توان ادعا کرد که دولت در ایران نه تنها یکی از علل اثرگذار بر رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری در ایران می‌باشد، بلکه اثرگذارترین عامل نیز بوده است؛ چراکه اثرگذاری دیگر متغیرهای مداخله‌گر را به خود مشروط کرده است؛ این اثرگذاری نیز حاصل خصلت یا ویژگی رانتی و ایدئولوژی مذهبی دولت بوده است نه حاصل اثرگذاری طبقه سرمایه‌دار بر دولت.

دوم آنکه، برخلاف نظریات فوق که رابطه بین «دولت، طبقه سرمایه‌دار و دیگر طبقات» را کانون بررسی مباحث خود قرار می‌دهند، تجربه تاریخی ایران نشان می‌دهد که می‌بایست رابطه بین «دولت، طبقه متوسط جدید و دیگر طبقات» به‌عنوان کانون بررسی و شناخت تحولات سیاسی قرار گیرد. تجربه تاریخ ایران بعد از انقلاب نشان داده است که دولت به دلیل کسری مشروعیت (اقتصادی و ایدئولوژیک) تلاش نموده تا حمایت طبقه متوسط جدید را به خود جلب نماید؛ اما پس از ایجاد تعادل میان مشروعیت و کارآمدی و باگذشت زمان که کارآمدی در حال افزایش بوده، مشروعیت خود را نه از سوی طبقه بالا بلکه از سوی طبقات پایین اخذ نموده است. به‌عبارت دیگر، می‌بایست به رابطه بین مشروعیت و کارآمدی با نگاهی موسع‌تر در خصوص شرایط سیاسی و اجتماعی ایران توجه شود. با این توضیح برخلاف نظریات فوق که اذعان دارند پس از حفظ تعادل میان مشروعیت و کارآمدی از سوی دولت و نیز به خاطر عدم امکان پذیر بودن نگهداشت چنین رابطه‌ای در درازمدت، دولت کارآمدی خود را از طریق جلب رضایت طبقه سرمایه‌داری کسب می‌کند اما تجربه تاریخ سیاسی ایران نشان می‌دهد که دولت پس از ایجاد تعادل میان مشروعیت و کارآمدی و باگذشت زمانی کوتاه که کارآمدی در حال افزایش و مشروعیت در حال کاهش است این بار سراغ طبقه سرمایه‌دار نمی‌رود بلکه تلاش می‌نماید طبقات پایین و سنتی را به خود جلب نماید؛ اما باگذشت زمان که کارآمدی دولت افزایش و نیز مشروعیت آن کاهش می‌یابد هر یک از طبقه پایین و طبقه



متوسط جدید خواستار مشروعیت بیشتری از سوی حکومت خواهند بود. تجربه تاریخ سیاسی ایران بعد از دوره اول توسعه مردم‌سالاری و دوره سوم مردم‌سالاری به‌خوبی شاهدهی بر قسمت اول از مسئله فوق است و تحولات سیاسی ایران قبل از دوره سوم و پنجم نیز شاهدهی بر قسمت دوم مسئله فوق است. به نظر می‌رسد یکی از دلایل این امر، هم‌راستا بودن ایدئولوژی مذهبی بخش مهمی از بلوک قدرت در ایران بعد از انقلاب با ایدئولوژی طبقات پایین و سنتی است که دو ایدئولوژی کلان در نظام سیاسی ایران را بازتاب می‌دهد. از این دیدگاه، در ایران بعد از انقلاب اسلامی، تعارضات ایدئولوژیک در بلوک قدرت، نه بازتاب تعارضات بین طبقه سرمایه‌دار، متوسط جدید و پایین است بلکه بازتاب ایدئولوژی‌های طبقه متوسط جدید و پایین و سنتی است. بر اساس مباحث پرداخته شده در این بخش، مدل نهایی تطبیق‌پذیرتر با شرایط سیاسی ایران پیرامون متغیرهای اثرگذار بر رابطه بین رشد طبقه متوسط جدید و توسعه مردم‌سالاری با در نظر گرفتن دولت و ویژگی‌های ساختاری آن به‌عنوان علیتی نیمه پنهان به شکل ذیل قابل ترسیم است.





با توجه به نمودار فوق، می‌توان به دو ویژگی رانتیر و ایدئولوژیک در خصوص دولت در ایران اذعان کرد. در خصوص نظریه‌های دولت در ایران معاصر مباحث زیادی مطرح شده که از جمله مهم‌ترین نظریه‌ها، نظریه دولت رانتیر، پاتریمونیالیسم، نئوپاتریمونیالیسم (سلطانی)، مطلقه، استبداد شبه‌نفی و غیره هستند. به نظر می‌رسد هر یک از نظریه‌های فوق در خصوص دولت در ایران معاصر با دو ویژگی نامبرده در این نوشتار، علی‌رغم اشتراکاتی، تفاوت‌هایی را نیز دارا باشند. آنچه در دولت پاتریمونیالیسم مهم است، ویژگی‌های شخصی فرد حاکم، تفسیر او از سنت‌ها و اطاعت از اوامر او و مورثی بودن خاندان اوست. در دولت نئوپاتریمونیالی یا سلطانی نیز که به‌نوعی حالت افراطی دولت پاتریمونال

به حساب می‌آید اوامر حکومتی و فرمانروایی بیش‌ازپیش شخصی است و سلطه کامل فرمانروا بر مملکت را نشان می‌دهد. در استبداد مطلقه نیز که به نوعی به دولت‌های مطلقه یا استبدادی اروپایی در مرحله گذار از جامعه سنتی به مدرن (یا فتودالیسم به سرمایه‌داری) اشاره دارد، حاکم یا فرمانروا با توسل به روش استبدادی، سنت‌های گذشته را زیر پا گذاشته و در تلاش به منظور ساختن جامعه-ای جدید است؛ لذا به نظر می‌رسد دو نوع تفاوت بین خصایص دولت‌های فوق و خصایص دولت در این نوشتار مشاهده می‌شود؛ یکی منابع اقتدار و دیگری شیوه یا حالت حکمرانی. منابع اقتدار در دولت رانتیر اساساً بر مبنای رانت حاصل از کالا یا خدمات است و دیگر منابع همچون سنت‌ها و ایدئولوژی کمتر مطمع نظر است؛ این در حالی است که دولت در نوشتار پیش‌روی دارای دو منبع اقتدار یعنی «رانت» و «ایدئولوژی» است. دولت‌های پاتریمونیال و نئوپاتریمونیال دارای منابع مختلفی از جمله سنت‌ها، ایدئولوژی، رانت، ملک، اموال شخصی، شخصیت کاریزماتیک فرمانروا و غیره هستند که این منابع بسیار موسع و اعم از ویژگی‌های مشخص شده در خصوص دولت در این نوشتار است. همچنین دولت‌های مطلقه نیز دارای منابع اقتدار مختلفی همچون ایدئولوژی، کارآمدی و غیره می‌باشند که دارای تفاوت‌هایی با خصایص دولت در این نوشتار هستند. در خصوص شیوه حکمرانی دولت‌های فوق نیز تفاوت‌هایی با ویژگی‌های دولت در این نوشتار وجود دارد. در حالی که شیوه حکمرانی دولت‌های مذکور سلیقه‌ای و عمدتاً بر اساس اوامر شخصی حاکم به صورت بسته هستند، اما شیوه حکمرانی دولت با توجه به دو خصلت رانتیر و ایدئولوژیک هم می‌تواند باز، نیمه بسته یا بسته باشد و هم صرفاً بر اساس اوامر شخص حاکم نباشد بلکه بر اساس ایدئولوژی و تفسیر از آن حالت‌های مختلفی را به خود بگیرد. بنابراین به نظر می‌رسد علی‌رغم اشتراکاتی که هر یک از دولت‌های فوق نسبت به خصایص دولت در این نوشتار دارند، تفاوت‌هایی نیز دارا باشند.



منابع

الف) فارسی

- انصاری، ابراهیم، (۱۳۸۸)، *نظریه‌های قشریندی اجتماعی و ساختار تاریخی آن در ایران*، اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان.
- خان‌محمدی، یوسف، (۱۳۹۲)، *فرهنگ سیاسی و رفتار انتخاباتی*، چاپ اول، تهران: انتشارات خرسندی.
- دارابی، علی، (۱۳۸۸)، *رفتار انتخاباتی در ایران، الگوها و نظریه‌ها*، چاپ پنجم، تهران: انتشارات سروش.
- دارابی، علی، (۱۳۹۱)، *جریان‌شناسی سیاسی در ایران*، چاپ یازدهم، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ربیعی، علی، (۱۳۸۰)، *جامعه‌شناسی تحولات ارزشی*، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- ریتزر، جورج، (۱۳۸۸)، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چاپ چهاردهم، تهران: انتشارات گلرنگ یکتا.
- سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و مرکز آمار ایران، (۱۳۸۳)، *نتایج آمارگیری از سازمان‌های غیردولتی (NGO)*، تهران: دفتر انتشارات و اطلاع‌رسانی.
- کشاوری، بهمن، (۱۳۹۰)، «جایگاه و نقش نیروها و طبقات اجتماعی در ایران»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۴۱، شماره ۳.
- گرب، ادوارد، (۱۳۷۹)، *نابرابری‌های اجتماعی*، ترجمه محمد سپاه‌پوش و احمدرضا غروی، تهران: انتشارات آگاه.
- مرکز آمار ایران، (سال‌های ۱۳۶۵ تا ۱۳۹۲)، *سالنامه آماری مرکز آمار ایران*، تهران: مرکز آمار ایران.
- موثقی، سید احمد، (۱۳۸۵)، «اقتصاد سیاسی ایران در دوره جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، شماره ۷۱، بهار.

مطبوعات

- دوماهنامه پیام هاجر، بهمن و اسفند ۱۳۷۶.
دوهفته‌نامه عصر ما، ۳۱، ۶/۱۰/۷۴ و ۱۶/۱۲/۷۵.
روزنامه ابرار، ۷۵/۹/۱۳.
روزنامه اعتماد ملی، ۸۵/۵/۲.
روزنامه ایران، ۸۴/۵/۲۹.
روزنامه بهار، ۷۹/۲/۲۴.
روزنامه رسالت، ۱۱، ۱۰، ۱۹/۴/۷۴ و ۷۹/۲/۶.
روزنامه مردم‌سالاری در تواریخ، ۸۱/۴/۹، ۸۲/۳/۳ و ۸۱/۴/۱۶.
روزنامه همشهری، ۷۵/۱۲/۱۶ و ۷۶/۲/۱۶.
ماهنامه ایران فردا، اردیبهشت ۱۳۷۶.
ماهنامه گزارش، تیرماه ۱۳۷۷.
ماهنامه یالثارات‌الحسین، ۷۴/۱۲/۲۷، ۷۶/۱/۳۰، ۷۵/۹/۱۵، ۷۴/۱۱/۱۱ و
بهمن‌ماه ۱۳۷۸.
ویژه‌نامه جامعه روحانیت مبارز، تهران، ۷۵/۱/۲۴.
هفته‌نامه بهمن، شماره ۸، ۷۴/۱۲/۵.
هفته‌نامه شما، شماره ۷، ۷۶/۱/۲۱.
هفته‌نامه صبح، شماره ۴۲، ۱۱/۱۰، ۷۴.

ب) انگلیسی

Poulantzas, Nicos, (1975), *Classes in Contemporary Capitalism*,
Translated by David Fernbach, London: LNB.
Dahl, Robert, (1998), *On Democracy*, New Heaven: Yale
University Press.

ج) سایت‌های اینترنتی

<http://iranianpath.com/Article/>
www.farhang.gov.ir

بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۸)، بخش آمارهای اقتصادی
(<https://www.cbi.ir/simplelist/1589.aspx>).

سایت روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۹۸ (<https://donya-e-eqtasad.com/>): بخش -نفت-



